



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

دو فصلنامه

علمی-تخصصی

سال چهارم

شماره ششم

بهار و تابستان ۱۴۰۴

محرم ۱۴۴۷ ه. ق

تبلیغ و تقرب

عاشورا: تبیین دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)
دکتر احمد فلاح‌زاده

وحدت اسلامی و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
قاسم نصیرزاده

امام حسین علیه السلام الگوی مقاومت در برابر ظلم و بی‌عدالتی
حسن شیرزاد کمانگر

تجلی پیام‌های قرآنی در قیام عاشورا
عبدالله مومنی اورعی

امام حسین علیه السلام و دشمن‌شناسی
سید تقی واردی

پیام‌های عاشورا برای ایجاد وحدت در جامعه اسلامی
موسی‌الرضا تیموری

اهداف مقاومت در نگرش امامین انقلاب
علیرضا انصاری

امام محمد باقر علیه السلام در منابع اهل سنت
علی جباری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

تبلیغ و ترویج

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مدیر مسئول: سعید روستا آزاد

سر دبیر: مصطفی آزادیان

کارشناس اجرایی: اکبر اسماعیل پور

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال چهارم - شماره ششم

بهار و تابستان ۱۴۰۴

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سید محمد اکبریان

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ناصر رفیعی محمدی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

سعید روستا آزاد

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

میر تقی قادری

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

علی نظری منفرد

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

نشریه «تبلیغ و ترویج» بر

اساس پروانه انتشار به شماره

ثبت ۹۷۲۴۷ تاریخ

۱۴۰۳/۱۱/۱۵ معاونت امور

مطبوعات و اطلاع رسانی

وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، به عنوان دوفصلنامه

تخصصی منتشر می شود.

شمارگان: ویراستار:

۲۰۰ نسخه مرتضی غلامی

قیمت: صفحه آرا:

۸۰۰۰۰ تومان اکبر اسماعیل پور

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

آدرس: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱ -

تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۵۲۰۲۱ - پایگاه اینترنتی: <http://jpp.dte.ir> - پست الکترونیک: tabligh@dte.ir

فهرست مطالب

سخن نخست	۵
عاشورا: تبیین دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)	۹
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح‌زاده	
وحدت اسلامی و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله	۲۱
حجت الاسلام والمسلمین قاسم نصیرزاده	
امام حسین علیه السلام الگوی مقاومت در برابر ظلم و بی‌عدالتی	۳۳
حجت الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر	
تجلی پیام‌های قرآنی در قیام عاشورا	۴۳
حجت الاسلام والمسلمین عبد الله مومنی اورعی	
امام حسین علیه السلام و دشمن‌شناسی	۵۱
حجت الاسلام والمسلمین سید تقی واردی	
پیام‌های عاشورا برای ایجاد وحدت در جامعه اسلامی	۶۱
حجت الاسلام والمسلمین موسی الرضا تیموری	
اهداف مقاومت در نگرش امامین انقلاب	۷۰
حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری	
امام محمد باقر علیه السلام در منابع اهل سنت	۸۱
علی جباری	

سخن نخست

خداوند متعال ازلی و ابدی است و به غیر از آن ذات هستی بخش، همه فانی و نابود شدنی اند: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».^۱ از زمان خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام، اقوام و ملل گوناگونی آمدند و چند صباحی زیستند و سرانجام همه تسلیم مرگ شدند.

هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت^۲

جهت جاودانه شدن، راهی جز اتصال و قرب به حضرت حق وجود ندارد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ».^۳ رنگ خدایی در پرتو ایمان، اسلام و توحید حاصل می‌گردد و چه رنگی بهتر از رنگ خدایی است؟!۴

حادثه عبرت‌آموز عاشورا، یکی از حوادث فراوانی است که در دنیا رخ داده است، اما برخلاف سایر رویدادها، این قیام با عظمت در طول تاریخ زنده مانده و تا ابد جاودان خواهد ماند، زیرا رنگ خدایی داشت. هدف و غایت قصوای امام حسین علیه السلام در خلق این حماسه درخشان تنها حفاظت و مراقبت از دین خدا در برابر انحراف ها و بدعت ها بود: «وَأَنِّي لَمْ أَخْرِجْ أَشِرًّا وَلَا بَطَرًا وَلَا مَفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بَسِيرَةَ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».^۴

۱. الرحمن: ۲۶-۲۷.

۲. سعدی، گلستان، دیباچه.

۳. بقره: ۱۳۸.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

اخلاص بالای امام علیه السلام و شهدای گرانقدر کربلا راز ماندگاری این حادثه درس آموز است. جاودانگی ثمره مجاهدت کسانی است که با دشمنان دین و ایمان مردم مبارزه کنند و صادقانه بکوشند احکام و شریعت الهی را در دنیا پیاده سازند. حضرت امام خمینی علیه السلام با الگو گرفتن از سالار شهیدان و با همت و تلاش مردم فهیم و مومن ایران اسلامی توانست جمهوری اسلامی را پایه گذاری کنند و ان شاء الله این حرکت انقلابی و اسلامی با رهبری داهیه مقام معظم رهبری حفظه الله تا استقرار کامل اسلام و ظهور منجی عالم حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فدا به حیات طیبه خود ادامه خواهد داد.

در ایام اولین سالروز شهادت شهید رئیسی و شهدای پرواز اردیبهشت قرار داریم. آیت الله رئیسی و آیت الله آل هاشم از مبلغان برجسته کشوری نیز بودند. مقام معظم رهبری در اولین سالروز شهادت شهدای خدمت، درباره رئیس جمهور شهید آیت الله رئیسی علیه السلام فرمود: "ایشان مصداق این آیه شریفه بود که «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۱. این یک معیار مهمی برای مدیریت کشور است... جایگاه سیاسی و اجتماعی او خیلی بالا بود... اما او خودش را از دیگران برتر نمی دانست؛ خودش را در ردیف مردم، مثل مردم، در مواردی کوچک تر از مردم به حساب می آورد؛ با این نگاه، با این دید حکمرانی می کرد بر کشور و دولت را اداره می کرد و کارها را پیش می برد. برای خودش چیزی از این امکان سیاسی و اجتماعی نمی خواست، برداشت نمی کرد؛ همه توانش، همه نیرویش، همه در خدمت مردم بود، برای مردم بود، برای خدمت به بندگان خدا بود، برای اعتلا و ارتقاء آبروی ملی و عزت ملی بود؛ برای خدمت بود و در راه خدمت هم به لقاء الله پیوست؛ این خصوصیت بسیار مهمی در این شهید عزیز است که باید یاد بگیریم."^۲

حجت الاسلام والمسلمین واعظی ریاست محترم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، در بیان خاطراتی از شهید آیت الله رئیسی گفتند: "ایشان [شهید رئیسی] همچنین توجهی خاص به دفتر تبلیغات داشت. حتی از مجلات رهتوشه، تولید معاونت تبلیغ دفتر تبلیغات اسلامی، خیلی تمجید می کرد و می گفت؛ من واقعاً از این رهتوشه ها استفاده می کنم... به ما سوژه می دهد و ما با سلیقه و روش خودمان در سخنرانی ها استفاده می کنیم."^۳

۱. قصص: ۸۳.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=60240>

۳. ر.ک: شهید رئیسی هر قدر مقامش بالاتر می رفت، متواضع تر می شد: <http://www.dte.ir/portal/home/?news/660057/693989/966680>

شاگرد لطف و محبت خدای سبحان هستیم که به ما توفیق مجدد عنایت فرمود تا محتوایی درخور برای ایام تبلیغی محرم تهیه کنیم. این محتواها همانند سال‌های گذشته در قالب ره‌توشه‌های ذیل تولید و عرضه شده‌اند:

● **فصلنامه ره‌توشه مبلغان.** مخاطب این فصلنامه عموم مبلغان گرامی هستند. در این فصلنامه مباحث ذیل آمده است:

آبرومندی در دنیا و آخرت در پرتو ارتباط با امام حسین علیه السلام؛ ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام در نهج البلاغه؛ شرابخواری، تهدیدی برای امنیت اجتماعی؛ ارزش‌های اسلامی و انسانی در عاشورا و دنیای معاصر؛ فرصت‌های زندگی را دریابیم؛ سنت نصرت الهی و تاثیر آن بر پایداری و مقاومت؛ فلسفه امامت و قیام عاشورا؛ تربیت سیاسی در سایه‌سار مکتب عاشورا؛ معیارهای حق و باطل از منظر قرآن و روایات؛ خوانشی تاریخی از زیارت وارث؛ خداشناسی در دعای عرفه؛ نماز عاشورایی: از فریضه عبادی تا ستون مقاومت؛ عبودیت و عبادت در سیره رفتاری اصحاب امام حسین علیه السلام؛ قرض الحسنه: جایگاه دینی، آثار اقتصادی و اجتماعی.

● **دو فصلنامه تبلیغ و خانواده:** این دو فصلنامه با همکاری انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه علمیه قم و دبیرخانه همایش ملی زن، خانواده، امنیت تهیه شده است. مخاطب این دو فصلنامه همه مبلغان، به ویژه مبلغان محترمی هستند که در عرصه خانواده تبلیغ می‌کنند. این دو فصلنامه به موضوعات ذیل پرداخته است:

ده راهکار عملی برای کاهش اختلاف میان همسران؛ راهکارهای ترغیب فرزندان به نماز با الهام از کلام و سیره معصومان علیهم السلام؛ راهکارهای کاربردی در تربیت عقلانی کودکان؛ زنان و کارکرد نهاد خانوادگی در تأمین امنیت اجتماعی؛ بررسی پیامدهای آرایش‌های نوپدید بر امنیت زنان؛ نقش معنویت در امنیت روانی زنان؛ کارکرد خانواده در تقویت امنیت فرهنگی در جامعه؛ نقش مردان در تأمین امنیت اقتصادی زنان از دیدگاه اسلام؛ تبیین رابطه امنیت و نشاط اجتماعی با عفاف؛ نقش مادر در خانواده پایدار در مواجهه با فشارهای اقتصادی از منظر آموزه‌های دینی.

● **دو فصلنامه تبلیغ و تقریب:** رویکرد این دو فصلنامه تقریبی است. مخاطب این فصلنامه همه مبلغان به ویژه مبلغانی هستند که در مناطق مشترک شیعه و سنی به تبلیغ اشتغال دارند. در این مجموعه مباحث ذیل مطرح شده است:

عاشورا؛ تبیین دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)؛ وحدت اسلامی و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ امام حسین علیه السلام الگوی مقاومت در برابر ظلم و بی‌عدالتی؛ تجلی پیام‌های قرآنی در قیام عاشورا؛ امام حسین علیه السلام و دشمن‌شناسی؛

پیام‌های عاشورا برای ایجاد وحدت در جامعه اسلامی؛ اهداف مقاومت در نگرش امامین انقلاب؛ امام محمد باقر علیه السلام در منابع اهل سنت. انتظار می‌رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از محتوای فصلنامه‌ها، از پیشنهادات و انتقادات سازنده و تجربیات ارزشمند خود ما را بهره‌مند سازند. در پایان لازم می‌دانم از نویسندگان محترم و همه کسانی که در تولید و عرضه این مجموعه ارزشمند تلاش کردند، به ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تقدیر و تشکر و موفقیت و خوشبختی آنان را از خداوند متعال مسئلت نمایم.

سعید روستا آزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

عاشورا: تبیین دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح‌زاده*

اشاره

حضرت حسین بن علی علیه السلام در میان مسلمانان شخصیتی محترم و مقدس دانسته می‌شود؛ هم شیعیان که آن حضرت را پیشوای مذهبی خود (امام سوم) می‌دانند و نیز اهل سنت که آن حضرت را «نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم»، یکی از اهل بیت علیهم السلام و صحابی بزرگوار^۱ می‌دانند. هر دو طیف مسلمانان، در نگاه به عاشورا، دیدگاه‌هایی دارند که برخی از آن دیدگاه‌ها مشترک و برخی متفاوت است. این نوشتار می‌کوشد تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه‌ها را تبیین کند. در این نوشتار دیدگاه‌هایی از برخی عالمان اهل سنت نقل شده است که کمتر از سوی نویسندگان مورد توجه قرار گرفته‌اند.

مقدمه

مسلمانان از دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم احترام فراوانی برای امام حسین علیه السلام قائل بودند. روایت‌های به‌یادگار مانده از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سبب شده بود مسلمانان به امام حسین علیه السلام اعتقاد خاصی داشته باشند؛ مثلاً سمعانی از چهره‌های علمی سرشناس علمی اهل سنت نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من أراد أن ينظر إلى سيد شباب أهل الجنة فلينظر إلى الحسين بن علي:»^۱ هر کسی می‌خواهد به آقای جوانان اهل بهشت نگاه کند، به حسین بن علی علیه السلام بنگرد». رواج این نوع روایت‌ها در میان اهل سنت سبب شده بود آنان نگاه تقدس‌آمیزی به ایشان داشتند. این نگاه محترمانه معنوی، تنها مربوط به شخصیت ایشان نبود، بلکه عاشورا نیز همین ویژگی را نزد اهل سنت داشت و اهل سنت و شیعیان از قدیم احترام خاصی برای عاشورا قائل بودند. برخی از

* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم.

۱. ابوسعید عبدالکریم سمعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۱۸۵.

رفتارهای اهل سنت در نگاه به عاشورا، شبیه شیعیان و برخی متفاوت از شیعیان بود که این موارد را با هم مرور می‌کنیم.

۱. شباهت‌ها

همان‌طور که بیان شد، شماری از رفتارها و اعتقادات اهل سنت و شیعیان دربارهٔ عاشورا مشترک است؛ یعنی هر دو طیف مسلمان در این باره هم‌نظر هستند که در ادامه به مواردی اشاره خواهیم کرد.

الف) عاشورا نماد ستم‌ستیزی

هم شیعیان و هم طیف قابل توجهی از اهل سنت، قیام امام حسین علیه السلام را مظهر قیام برای احقاق حق و مبارزه با ظلم و فساد می‌دانند. عالم نامدار اهل سنت، یموت بن مزرع العبدی (۳۰۴ ق) در کتاب نوادر الرسائل و بعد از او ابواسحاق ابراهیم بن علی حصری قیروانی (متوفی ۴۵۳ ق) در زهر الآداب و ثمر الألباب خطبه‌ای از امام حسین علیه السلام در صبح روز عاشورا نقل کرده است که به خوبی نشان می‌دهد اهل سنت، نهضت حسینی را نشانه قیام برای خدا و امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. در بخشی از این کتاب‌ها آمده است: امام حسین علیه السلام در صبح عاشورا خطاب به پیروان امویان در کوفه فرمود: «یا عباد الله، اتقوا الله، و کونوا من الدنیا علی حذر؛ فإن الدنیا لو بقیة علی أحد [أو بقیة علیها أحد] لکانة الأنبیاء أحق بالبقاء، وأولی بالرضاء، [و أرضی] بالقضاء؛ غیر أن الله تعالی خلق الدنیا للفناء، فجدیدها بال، و نعیمةا مضمحل، و سرورها مکفهر، منزل تلعة، و دار قلعة؛ فتزودوا فإن خیر الزاد التقوی، و اتقوا الله لعلکم تفلحون»^۱ ای بندگان خدا، از خدا بترسید و از دنیاپرستی پرهیزید که دنیا اگر قرار بود برای کسی بماند، شایسته بود برای پیامبران بماند؛ چون آنها هم به رضای خدا راضی‌تر و هم به قضای پروردگار خوشنودتر بودند. اما بدانید که خدا دنیا را برای ماندگاری نیافریده است، بلکه در دنیا هر چیزی پایان‌پذیر است و شادی‌اش هم ماندگار نیست، منزل زودگذر و خانه‌ای موقت است. پس از خدا بترسید و برای آخرت خودتان را آماده کنید که شاید خدای متعال شما را رستگار نماید».

ب) تقدس بخشی به عاشورا

یکی دیگر از موضوعات مشترک میان شیعیان و اهل سنت درباره عاشورا این است که هر دو

۱. ابوالحسن محمد الغسانی، نوادر الرسائل، ص ۹۵؛ ابراهیم بن علی قیروانی، زهر الآداب و ثمر الألباب، ج ۱، ص ۶۹.

گروه، عاشورا را واقعه‌ای مقدس می‌دانند و از ادبیات مشترکی برای اشاره به آن استفاده می‌کنند. بر این اساس کتاب‌های شیعه و سنی برای نشان دادن تقدس از ادبیات همسو بهره می‌برند و عباراتی که در اهل سنت برای نشان دادن یک امر مقدس دیده می‌شود، در میان شیعیان نیز رایج است. یکی از عباراتی که نشان می‌دهد امام حسین علیه السلام حرکتی مقدس را دنبال کرده است، کلامی است که در منابع قدیمی شیعی آمده است. آن حضرت هنگام قیام علیه بنی امیه در وصیتی به برادرش محمد حنفیه فرمودند: «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَ أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي ...»^۱.

نکته مهم این است که این ادبیات مقدس که برای نهضت حسینی به کار رفته است، در میان صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رواج داشت؛ یعنی امام حسین علیه السلام از کلامی استفاده می‌کند که این کلام در میان دیگر صحابه مربوط به جایی بود که کسی می‌خواست کاری برای رضای خدا انجام دهد؛ برای مثال در کتب اهل سنت از أم سلمة همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سعد بن مالک بن سنان معروف به ابوسعید خدری^۲ این روایت نقل شده است: «من خرج في طاعة الله تعالى فقال: اللهم إني لم أخرج أشراً ولا بطراً، ولا رياءً ولا سمعةً، ولكنني خرجت ابتغاء مرضاتك واتقاء سخطك...»^۳ هر کس برای طاعت از خدا [هر امری که اطاعت خدا در آن است] از خانه خارج شود، این عبارت را بگوید: من از روی سرکشی و خوشگذرانی و فساد یا خودنمایی و شهرت از خانه خارج نشده‌ام، بلکه برای رضای خدا و دوری از خشم خدا این کار را می‌کنم». اگر دقت کنیم بسیاری از کلمات این روایت، دقیقاً در سخن امام حسین علیه السلام هم دیده می‌شود و این وجه شباهت و همانندی هر دو کلام نشان می‌دهد که از یک سرچشمه یعنی سیره نبوی سرچشمه گرفته‌اند.

ج) شهیددانش‌کشتگان عاشورا

یکی دیگر از موضوعاتی که میان شیعه و سنی مشترک است، اینکه هم شیعیان و هم طیف گسترده‌ای از اهل سنت، شهیدان کربلا را کشته‌های راه خدا می‌دانند؛ بنابراین در کتب خود اشعاری با همین مضمون سروده‌اند. علی بن محمد بن محمد بن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ ق) ملقب

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

۲. احمد بن عبدالوهاب نویری، نهاية الأرب، ج ۵، ص ۳۰۷.

۳. ابی عباس احمد قیسی شریسی، شرح مقامات الحریری، ج ۱، ص ۳۴۴.

به «عزالدين»، محدث، مورخ و اديب اهل تسنن در الكامل في التاريخ و ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزي (۵۱۰ - ۵۹۷ ق) متکلم، مورخ، محدث و فقيه حنبلي در بستان الواعظين و رياض السامعين ماجرايي را نقل کرده‌اند که نقل اين مطالب نشان می‌دهد طيف گسترده‌ای از اهل سنت، امام حسين و شهدای کربلا را شهيد می‌دانند. اينان نوشته‌اند: «عبدالله بن عباس (پسر عموی حضرت علی) شبی پس از عاشورا، رسول الله خدا را در خواب دید که آن حضرت بسیار غمگين بودند و شیشه‌ای پر از خون در دست داشتند. عبدالله از آن حضرت پرسید که ای رسول خدا ﷺ اين شیشه خون چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: اين خون حسين و يارانش است که [به تازگی به شهادت رسيده‌اند و من] آن را به سوی خدا [به عالم] بالا می‌برم».^۱

جالب آنکه اين نگاه شهيدمحور به شهدای کربلا در آثار مختلف ادبی نیز دیده می‌شود؛ برای مثال ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶ ق) در الأغاني، اشعاری در مدح امام حسين ﷺ نقل کرده است که گزينش و چينش اين اشعار در کتاب، نشان از برجستگی ظلم‌سيزی در نهضت حسيني دارد. مفهوم شعری که او اشاره دارد اين است که کسانی که در کربلا به شهادت رسيدند، برای احیای دين خدا قيام کردند و در راه حق به شهادت رسيده‌اند:

تبیت سکاری من أمية نوما
و بالطف قتلي ما ينام حميمها
خاندان امیه شب‌ها را مست می‌خوانند، در حالی که بستگان کشتگان کربلا شب‌ها خواب ندارند.

و ما أفسد الإسلام إلا عصابة
تأمر نوكاهها و دام نعيمها
اسلام را تباه نکرد، مگر جماعتی که کودن‌هایشان به‌زور حکم راندند و خوش‌گذرانی کردند.
فصارت قناة الدين في كف ظالم
إذا اعوج منها جانب لا يقيمها
آن‌گاه نیزه دین در دست ستمگری افتاد که هرگاه بخشی از آن کج می‌شود، راستش نمی‌کند.^۲

مقریزی از دیگر عالمان اهل سنت در کتاب امتاع الاسماع ماجرايي را نقل می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت شهادت امام حسين ﷺ برای صحابه و برخی از زنان پیامبر ﷺ است تا

۱. عزالدین ابن اثیر، الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۹۳؛ ابوالفرج عبدالرحمان ابن جوزي، بستان الواعظين و رياض السامعين، ص ۲۶۱.

۲. ابوالفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۷، ص ۱۰۱.

عاشورا: تبیین دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت (شباهت‌ها و تفاوت‌ها) ■ ۱۳

جایی که آنها از ناراحتی این خبر مدت‌ها در مسجد نبی بست نشسته‌اند. او نوشته است حمید بن عبدالله بن اصم از دخترش نقل می‌کند که وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام به مدینه رسید، ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله به نشانه اعتراض، چادر سیاهی (خمار) به سر کردند و به مسجدالنبی رفت و در آنجا [تا مدتی] بست نشست (تحصن کرد).^۱

د) اعتقاد به زیارت

سنت زیارت از قدیم میان مسلمانان رسم بود. بر اساس سیره نبوی، رسول خدا صلی الله علیه و آله سالانه یک یا چند مرتبه به زیارت مزار شهیدان می‌رفت.^۲ این امر بعدها میان صحابه نیز رسم شد.^۳ پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله، زیارت آن حضرت در میان مسلمانان رسم شد و این امر به دستور خود آن حضرت بود. در منابع اهل سنت نقل شده است بلال حبشی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به شام رفته بود، شبی در خواب دید رسول خدا صلی الله علیه و آله گلابه‌مندانه به ایشان می‌فرماید: «بلال، این چه جفایی است که به ما روا داشته‌ای؟! چرا سری به ما نمی‌زنی؟!» بلال به همین دلیل به مدینه آمد و بر سر مزار رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، آنجا خیلی گریست و صورتش را به مزار آن حضرت مالید. در آنجا امام حسن و امام حسین علیه السلام که هنوز نوجوان بودند را در آغوش گرفت و بوسید. حسنین علیه السلام از او خواستند که به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله فردا اذان صبح را او بگوید. بلال هم پذیرفت. صبح به بالای مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و اذان گفت. وقتی «الله اکبر» را گفت، به یاد دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای ناله و گریه برخی از مردم مدینه بلند شد. وقتی به «اشهد ان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» رسید، زن‌هایی که تازه از خواب بیدار شده بودند، با شنیدن صدا [سراسیمه از خانه بیرون آمدند و گفتند: مگر دوباره رسول خدا مبعوث شده است؟ آن اذان چنان حال مردم را دگرگون کرد که اهل مدینه مانند روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود، گریه می‌کردند.^۴

همان‌طور که بیان شد، بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از نکات مشترک میان شیعه و اهل سنت، سنت زیارت بود که ابتدا مربوط به زیارت مزار رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بود و به مرور زمان زیارت مزار بزرگان صحابه، عالمان، عارفان و شهیدان نیز در میان آنان رسم شد؛ اما این رسم در گذر زمان به دلیل سلطه جریان‌های حدیث‌گرا مانند حنابل و سلفیه که مخالف زیارت

۱. تقی‌الدین مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۰، ص ۱۶۵ و ج ۱۲، ص ۲۴۲.

۲. نورالدین علی السمهودی، وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۱۱.

۳. محمد بن عمر واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۴. ابوالحسن محمد الغسانی، نوادر الرسائل، ج ۵، ص ۴۶.

بودند، متروک شد؛ برای مثال مزار دیلمی در کنار معروف کرخی در بغداد جایی بود که اهل سنت به زیارت آن می‌رفتند^۱ و قبر محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶ ق) عالم معروف اهل سنت زیارت می‌شد.^۲

در همان زمان مزار امام حسین علیه السلام را مسلمانان زیارت می‌کردند تا اینکه دستور تخریب مزار ایشان و دستگیری و شکنجه زائران آن حضرت، از سوی متوکل عباسی در سال ۲۳۶ قمری^۳ صادر شد. از این زمان به بعد تا مدتی زیارت مزار آن حضرت منحصر به شیعیان شد تا آنکه متوکل در سال ۲۴۷ قمری به دست پسرش منتصر کشته شد. منتصر زیارت امام حسین علیه السلام را دوباره اجازه داد و بار دیگر شیعه و اهل سنت به زیارت آن حضرت رفتند.^۴ امروزه نیز مزار آن حضرت از سوی اهل سنت زیارت می‌شود که نمونه بارز آن زیارت اربعین است که هزاران نفر از اهل سنت نیز در آن شرکت می‌کنند.

یکی از دیگر نکاتی که در نگاه اعتقادی مسلمانان به عاشورا وجود دارد این است که در زیارت آن حضرت، قائل به شفاگرفتن هستند. باور به شفاگرفتن از زیارت مزار، اولین بار زمانی اتفاق افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. پس از رحلت ایشان، کسانی که مریض بودند، به قصد شفا وارد مدینه می‌شدند، به زیارت مزار ایشان می‌رفتند و در مسجد نبی، همان جایی که پیامبر نماز خوانده بود، نماز می‌خواندند. در تاریخ نقل شده است شخصی به نام ابن سریج که از ترانه‌خوانان مجالس امویان بود، به بیماری عجیبی مبتلا شده بود که نمی‌توانست در جمع خودش را حفظ کند. برای اینکه شفا پیدا کند، ابتدا به حج رفت و در آنجا توبه کرد. چند صبحی در مسجد الحرام اعتکاف کرد و شفا گرفت. بعد به مزار رسول خدا رفت و در محل نماز پیامبر، نماز خواند و بعد از آن دیگر در هیچ مجلس غنائی شرکت نکرد.^۵ سنت زیارت قبور برای شفاگرفتن در میان مسلمانان رواج داشت. برخی از مسلمانان معتقدند خدای متعال به دلیل مقامی که امام حسین علیه السلام با شهادتش بدان دسته یافته است، دعایش در عالم بالا (نزد پروردگار) مستجاب است.

۱. ابوالفرج عبدالرحمان ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۲، ص ۹۰ - ۹۱.

۲. احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، مفتاح السعادة و مصباح السیاده، ج ۲، ص ۱۱۸.

۳. جمال الدین ابوالمحاسن یوسف ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۱ - ۵۲.

۵. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۷، ص ۳۲.

ه) عزاداری

از دیگر امور مشترک میان شیعه و سنی، عزاداری برای آن حضرت است. عزاداری در گذشته به‌ویژه در عصر آل‌بویه و سلجوقیان از سوی اهل سنت بسیار باشکوه انجام می‌شد؛ برای مثال اهل سنت شهرهای اصفهان، نیشابور، همدان و دیگر شهرها، هر سال روز عاشورا پس از نماز صبح با شروع عزاداری نوحه‌خوانی می‌کردند، خاک بر سر می‌ریختند و عمامه (به نشانه عزا) از سر برمی‌داشتند و یقه چاک می‌دادند و گریه می‌کردند.^۱ شیعیان هم در همان دوران طبل می‌نواختند، در راه‌ها و بازارها خاکستر و کاه می‌ریختند و بر دکان‌ها پلاس می‌آویختند، آب نمی‌خوردند، نوحه‌سرایی می‌کردند و به سینه و صورت خود می‌زدند، با پای برهنه در بازارها و خیابان‌ها به راه می‌افتادند و اظهار غم می‌کردند.^۲

و) مقتل‌نویسی

از دیگر کارهایی که هر دو طیف شیعه و سنی برای احیای عاشورا انجام داده‌اند، نوشتن کتاب‌های زیادی درباره قیام آن حضرت است؛ از جمله موفق بن احمد بن محمد (۴۵۷ - ۵۶۸ ق) معروف به خوارزمی، عالم حنفی اهل خوارزم، کتاب مقتل الحسین را نوشته است که امروزه هم در اختیار ماست. غیر از او، عبدالله بن ابراهیم طائفی حنفی (د ۱۲۰۷ ق) کتاب اتحاف السعداء بمناقب سیدالشهداء را نوشته است. در میان شیعیان نیز از مقتل‌های قدیمی می‌توان به مقتل جابر بن یزید جعفی از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام یاد کرد. به جز او می‌توان از قاسم بن اصبع بن نباته هم یاد کرد کتابی در مقتل امام حسین علیه السلام نوشت. پدر قاسم یعنی اصبع یکی از یاران امام علی علیه السلام در جنگ‌های جنگ جمل و صفین بود.^۳

۲. تفاوت‌ها

الف) تربت امام حسین علیه السلام

شیعیان معتقدند تربت امام حسین علیه السلام خاکی مقدس است؛ زیرا یکی از مسائلی که درباره امام حسین علیه السلام به آن اشاره شده است، اهمیت تربت (خاک مزار) آن حضرت است. در این باره روایتی از ام‌سلمه در کتب اهل سنت نقل شده است که پیامبر خاکی از مزار امام حسین علیه السلام را که

۱. عبد الجلیل قزوینی، النقض، ص ۳۷۰ - ۳۷۳.

۲. ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۲.

۳. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۳۲۲.

جبرئیل علیه السلام آورده بود، به ام سلمه داد و فرمود: «هر وقت این خاک به رنگ خون درآمد، بدان که فرزندم حسین علیه السلام کشته شده است».^۱ این روایت اولین روایتی است که اهمیت تربت امام حسین علیه السلام را به دیگران یادآور می‌شود. تاریخچه احترام به تربت در میان شیعیان به شهادت حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله برمی‌گردد. شیخ مفید در المزار در این باره نقل می‌کند: حضرت فاطمه علیها السلام تسبیحی از نخ پشمین داشت که روی آن گره‌هایی زده بود و با شمارش آن گره‌ها، تکبیر (الله اکبر) و تسبیح (سبحان الله) می‌گفت. وقتی حمزه به شهادت رسید، حضرت فاطمه علیها السلام از خاک مزار حمزه تسبیح‌هایی ساخت و میان مردم مدینه هم پخش کرد تا با آن ذکر بگویند. این رسم ادامه داشت تا اینکه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و فضیلت تربت آن حضرت مشخص شد، برخی از شیعیان با آن تسبیح ساختند.^۲ امام علی علیه السلام درباره خاک کربلا فرموده‌اند: «وَاهَا لَكَ أَيُّهَا الثُّرْبَةُ، لِيُحْشَرَ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۳ چه خوشبویی ای خاک، در روز قیامت گروهی از تو پیاخیزند که بدون حساب به بهشت خواهند رفت». در منابع تاریخی آمده است زمانی که متوکل بر مزار آن حضرت و اطراف آب بست، آب تا چهل روز روی قبر را فراگرفته بود. وقتی آب فرونشست، تشخیص محل قبر دشوار شد. شیعیانی که به کربلا می‌آمدند، برای یافتن محل دقیق قبر از هر جایی از خاک زمین کربلا که حدس می‌زدند قبر آنجا باشد، مشتی از خاک را بر می‌داشتند و بو می‌کردند تا به خاک محل دقیق مزار آن حضرت رسیدند؛ زیرا خاک قبر ایشان بوی عطر خاصی داشت که از اثر آن بو، محل قبر را تشخیص می‌دادند.^۴ بعدها تسبیح‌سازی از خاک مزار امام حسین علیه السلام در دوره آل بویه (۳۳۴ - ۴۴۷ ق) رواج یافت و برخی از شیعیان بغداد تسبیح و مهر از تربت امام حسین علیه السلام می‌ساختند و به شیعیان [زائر] هدیه می‌دادند.^۵

شاعر در اهمیت تربت امام حسین علیه السلام سروه است:

۱. عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۳؛ احمد بن عبدالوهاب نویری، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۲۰، ص ۴۷۴.

۲. محمد بن محمد مفید، مناسک المزار، ص ۱۵۰.

۳. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۱۴۰.

۴. یحیی بن حسین شجری جرجانی، الأمالی الخمیسیة، ج ۱، ص ۲۱۳.

۵. ابومنصور ثعالبی، یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۴۲۲.

تُربَّت خاکستر بی‌مایه را زر می‌کند	سنگ اسود را مثال دُر و گوهر می‌کند
ذره‌ای تربت به کام طفل، آغاز حیات	روزی‌اش را تا دم مرگش مقرر می‌کند
اندکی از آن به کام یک مریض رو به موت	بهتر از کل اطبا، کار محشر می‌کند
در میان قبر یک مقدار خاک مدفنت	چهرهٔ خاموش میت را منور می‌کند ^۱

ب) روزهٔ روز عاشورا

یکی دیگر از تفاوت‌های میان اهل سنت و شیعه در موضوع عاشورا، اعتقاد به روزهٔ این روز است. فقیهان اهل سنت در این باره چهار نظریه دارند: ۱. پیامبر ﷺ در مکه روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و کسی را به این کار سفارش نکردند، بلکه این امر رفتاری شخصی بود. ۲. پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه، عاشورا را روزه می‌گرفت و این امر را به همه توصیه کردند تا جایی که بچه‌ها هم روزه می‌گرفتند. ۳. روزه عاشورا مربوط به سال‌های قبل از وجوب روزه رمضان (سال دوم هجری) بود و پس از آن نسخ شد. ۴. پیامبر ﷺ یک روز به روزه عاشورا اضافه کرد تا مسلمانان در این روزه‌داری به یهودیان شبیه نباشند.^۲ اما شیعیان معتقدند روزه عاشورا رسمی برجای مانده از امویان است؛ زیرا امویان به شکرانه پیروزی بر دشمن خود در کربلا (یعنی امام حسین علیه السلام) آن روز را روزه می‌گرفتند.^۳ بیشتر عالمان اهل سنت بر اساس روایات عالم معروف محمد بن اسماعیل بخاری که روزه این روز را به صدر اسلام نسبت می‌دهد، این روزه را مستحب می‌دانند؛^۴ اما فقیهان شیعه همچون سید یزدی صاحب کتاب عروة، آیت الله بروجردی، آیت الله حکیم و امام خمینی رحمه الله به مکروه بودن روزه در این روز فتوا داده‌اند.^۵

بر اساس مشاهدات نویسنده، امروزه برخی از اهل سنت شافعی در غرب ایران، در ایام دهه محرم سه روز (روزهای نهم، دهم و یازدهم) را روزه می‌گیرند و ثواب آن را به شهیدان کربلا و

۱. شعر از یدالله شهریاری.

۲. سیدمرتضی العاملی، الصحيح من السيرة النبی الاعظم، ج ۴، ص ۳۰۵ - ۳۰۸.

۳. احمد فلاح‌زاده، «درآمدی بر سنت‌سازی امویان؛ مطالعه روندی - فرایندی روزه عاشورا»، ص ۸۵.

۴. محمد بن اسماعیل بخاری، صحيح البخاری، ج ۳، ص ۴۴.

۵. سید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۵۷.

امام حسین علیه السلام تقدیم می‌کنند؛ ولی برخی از اهل سنت غرب کشور با همین نیت (تقدیم ثواب روزه به شهدای کربلا) تمام دههٔ محرم را روزه می‌گیرند. در نتیجه عاشورا میان اهل سنت و شیعه امری مشترک است که از گذشته بدان اهتمام داشتند و حرمت آن را حفظ می‌کردند. با آنکه دشمنان می‌کوشند چنین وانمود کند که عاشورا یک مراسم خاص شیعی است، تاریخ ثابت می‌کند که شیعه و سنی از قدیم در برپایی مراسم عاشورا سهم بسزایی داشته‌اند.

کتاب‌نامه

۱. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف، النجوم الزاهرة، مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومي - دار الکتب، [بی‌تا].
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، بستان الواعظین و ریاض السامعین، تصحیح: ایمن عبدالجبار البحیری، چ ۲، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافية، [بی‌تا].
۴. ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البداية و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۶. اصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۸. ثعالبی، ابومنصور، یتیمۃ الدهر، تحقیق: مفید محمد قمحیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ ق.
۹. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، الأنساب، تحقیق: عبدالرحمن معلمی، چ ۱، حیدرآباد: دایرةالمعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. السمهودی، نورالدین علی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۶ م.
۱۱. شجرى جرجانى، یحیی بن حسین، الأمالی الخمیسیة، تحقیق: محمدحسن اسماعیل، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. طاش کبری‌زاده، احمد بن مصطفی، مفتاح السعادة و مصباح السیادة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.

عاشورا: تبیین دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت (شباهت‌ها و تفاوت‌ها) ■ ۱۹

۱۳. الطباطبائی الیزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. العاملی، سید مرتضی، الصحیح من السیرة النبی الاعظم، ج ۴، بیروت: دار الیهادی، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. العبدی، ابوبکر یموت، کتاب الأمالی، تحقیق: إبراهیم صالح، دمشق: دار البشائر، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. الغسانی، ابوالحسن محمد، نواذر الرسائل، تحقیق: إبراهیم صالح، ج ۱، دمشق: دار البشائر، ۱۹۹۴ م.
۱۷. فلاح‌زاده، احمد، «درآمدی بر سنت‌سازی امویان؛ مطالعه روندی - فرایندی روزه عاشورا»، فصلنامه تاریخ اسلام، دوره ۱۶، ش ۳، ۱۳۹۴ ش.
۱۸. قزوینی، عبدالجلیل، النقض، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
۱۹. قیروانی، إبراهیم بن علی، زهر الآداب و ثمر الألباب، بیروت: دار الکتب العلمیة مکان، ۱۴۱۹ ق.
۲۰. القیسی الشریسی، ابی عباس احمد، شرح مقامات الحریری، تحقیق: إبراهیم شمس‌الدین، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، ج ۲، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، مناسک المزار، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. مقریزی، تقی‌الدین، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تصحیح: هارون عبدالسلام، ج ۲، قم: مکتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. النویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاية الأرب، ج ۱، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ ق.
۲۷. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۳، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۹ ق.

وحدت اسلامی و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

حجت الاسلام والمسلمین قاسم نصیرزاده*

اشاره

در بررسی تاریخ اسلام، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از جمله موضوعات مهم و مورد مطالعه اندیشمندان بوده است؛ همچنین تحلیل رویدادها و حوادث و بازشناسی کیفیت موضع‌گیری‌های ایشان در برابر رخداد‌های گوناگون زمان، موضوع مطالعه تحلیل‌گران تاریخ اسلام بوده است. «وحدت اسلامی» و نقش مؤثر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در ایجاد و گسترش آن در همین راستا قابل توجه است.

مفاهیم

الف) جامعه اسلامی

«جامعه اسلامی» مجموعه متشکل از مردم مسلمان در یک قلمرو حکومتی و مرز خاص جغرافیایی است که دارای اعتقادات و آرمان‌های دینی باشند؛ همان‌گونه که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «... وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...»^۱ و از دودمان ما امتی که در برابر تو تسلیم باشند، پدید آور.»

ب) امت واحد اسلامی

می‌توان «امت واحد اسلامی» را مجموعه‌ای متشکل از جوامع اسلامی در سطح جهانی دانست که دارای ویژگی عینیت‌یابی وحدت امم مسلمان است. خداوند متعال در این باره

* نویسنده و پژوهشگر: G.nasirzade@gmail.com

می فرماید: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»^۱ و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم؛ پس از مخالفت فرمان من بپرهیزید».

ج) وحدت اسلامی

«وحدت اسلامی» نیز به کارگیری ابزار تحقق امت واحد به عنوان یک آرمان نهایی، در سطح جوامع اسلامی و جهان اسلام خواهد بود: «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ»^۲ و به خدا تمسک جوئید که او مولا و سرپرست شماست؛ چه مولای خوب و چه یار و یاور شایسته‌ای».

بار مفهومی وحدت اسلامی، در روش و ابزارمندی آن است که شامل تمامی تصمیم‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و تدابیری می‌شود که پیامد آن‌ها در راستای تبدیل جوامع اسلامی به امت واحد الهی است.

نقش پیامبر اسلام در ایجاد وحدت

نقش پیامبر ﷺ در ایجاد وحدت امت، در سه محور تحلیل شدنی است:

۱. خط‌مشی سیاسی - حکومتی

راهکار دعوت سیاسی پیامبر ﷺ در جامعه اسلامی زمان خود را می‌توان از بارزترین نقش‌های آن حضرت برای ایجاد وحدت امت دانست که به معنای ایجاد تحرک و دگرگونی در جامعه آن زمان به سمت ایجاد وحدت امت است. موضع‌گیری‌ها و کارکردهای سیاسی حضرت با هدف پالایش و آماده‌سازی وضعیت بالفعل جامعه اسلامی انجام می‌شد. جلوگیری از تشتت و پراکندگی جامعه آن روز و در مقابل ایجاد نوعی وحدت سیاسی، راهی برای تحقق «جامعه اسلامی» بود تا رسول خدا ﷺ از طریق آن امکان اعتلای ندای «وحدت امت اسلام» را به دست آورد. درواقع این سیاست‌گذاری را باید اولین گام در مسیر تحقق امت واحد دانست. تلاش سیاسی پیامبر ﷺ تنها در مبارزه منفی برای جلوگیری از تفرق سیاسی حاکم منحصر نمی‌گردد، بلکه تثبیت شرایط اجتماعی و وحدت‌بخشی به آن به صورت نظام‌مند را نیز به دنبال دارد؛ چراکه بدون داشتن حکومت دینی و درایت سیاسی جامعه توسط رهبری واحد، اصولاً جامعه اسلامی وجود ندارد.

۱. انبیاء: ۹۲.

۲. حج: ۷۸.

وحدت اسلامی و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم ■ ۲۳

از سوی دیگر، سعی پیامبر ﷺ در حذف انگیزه‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای امت عرب و نیز جایگزینی علایق و تمایلات اصیل و مذهبی، راهی برای تشکیل یک نظم واحد سیاسی با حاکمیت قانون الهی بود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا: وَلِيَ شَمَاتِنَهَا خُدا وَپیامبرش و کسانی هستند که ایمان آوردند».

از شواهد دیگر تشکیل حکومت سیاسی، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) دستور پیامبر ﷺ به هجرت مسلمانان از همه مناطق عربستان به مدینه؛

ب) برگزیدن نمایندگان و کارگزاران سیاسی در ماجرای بیعت عقبه؛^۲

ج) تنظیم و اجرای عهدنامه‌ها و معاهدات بین گروه‌های مختلف در مدینه؛

د) اجرای احکام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مانند اخذ زکات و مصرف آن، فرمان جهاد،

بیعت با مردم در برقراری و تثبیت پیوند سیاسی مردم با رهبری و

قلمرو نفوذ و حاکمیت دولت اسلامی پیامبر اکرم ﷺ از محدوده جغرافیایی مدینه فراتر رفت؛ ابتدا شبه‌جزیره را دربرگرفت و سپس به مرزهای جغرافیایی خارج از عربستان نیز سرایت پیدا کرد. بنابراین خط‌مشی سیاسی حضرت افزون بر یثرب و عربستان، نفوذ به سایر ملت‌ها و تشکیل امت جهانی واحد بود؛ زیرا «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۳ درحقیقت دین نزد خدا همان اسلام است».

سیاست‌های دفاعی و جهادی پیامبر اکرم ﷺ برای حفظ و دفاع از وحدت سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی و همچنین تحکیم پایه‌های آن، از جمله اموری است که راه را برای تحقق زمینه‌های وحدت امت اسلامی فراهم می‌کرد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ...»^۴ و هرچه در توان دارید، از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید ...».

موضع‌گیری‌های تهاجمی پیامبر ﷺ در درگیری با کاروان‌های اقتصادی کافران قریش که یکی از آنها به جنگ بدر منتهی شد، در نوع خود حرکتی سیاسی برای نگهداری، تداوم و توسعه وحدت سیاسی جامعه اسلامی نیز بود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ»^۵ ای پیامبر،

۱. مائده: ۵۵.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۴۵۱.

۳. آل‌عمران: ۱۹.

۴. انفال: ۶۰.

۵. انفال: ۶۵.

مؤمنان را به جنگ [با دشمن] ترغیب کن».

نزاع لفظی مسلمانان در تقسیم غنائم جنگ بدر و واکنش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با الهام از دستور قرآن کریم مبنی بر اصلاح ذات البین نیز واقعه‌ای مهم و شاهدهی بر حساسیت حضرت در حفظ همدلی در صفوف جنگی است. از جمله سیاست‌های تهاجمی - دفاعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توان به حرکت نظامی برای مقابله با قبایل شورشی اطراف مرکز حکومت اسلامی و نیز در برابر بعضی از طوایف یهود مانند بنی قریظه، بنی قینقاع و حرکت دفاعی در مقابله با حملات مشرکان در غزوه خندق (احزاب) و جریان حادثه حنین پس از فتح مکه اشاره کرد.

۲. خط‌مشی فرهنگی - عقیدتی

خط‌مشی فرهنگی - عقیدتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه تلاش‌های ایشان در ترسیم دورنمای مطلوب امت واحد اسلامی را دربر می‌گیرد. حضرت در مسیر تحقق امت جهانی اسلام نه تنها باید علایق سیاسی آحاد افراد را به یک تجمع و مرکز اقتدار هدایت کند، بلکه آن مقصد نهایی بدون آگاهی افکار، بصیرت عقلانی و جایگزینی یک آرمان سنجیده عقیدتی با سیاق جهانی و فراملی هرگز عملی نبود: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»^۱ پیامبرانی بشارت‌دهنده و هشداردهنده فرستادیم تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد».

مبارزه فرهنگی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر جامعه جاهلی آن زمان از دوران حضور ده‌ساله در مکه آغاز می‌شود. مبارزه فرهنگی حضرت در این دوران، شامل برخورد فکری با عقاید مشرکان در محدوده مباحث جهان‌بینی و رویارویی و ضدیت با مظاهر شرک و بت‌پرستی و طرح عدم انتفاع و بی‌بهره‌مندی انسان از آنها بوده است: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا»^۲ و به جای او خدایانی برای خود گرفته‌اند که چیزی را خلق نمی‌کنند و خود خلق شده‌اند و برای خود نه زبانی را در اختیار دارند و نه سودی را، و نه مرگی را در اختیار دارند و نه حیاتی و نه رستاخیزی را».

فضای اعتقادی جامعه جاهلی آن زمان نشان‌دهنده نوعی خلأ فکری و فقدان تفکرهای منطقی و استدلالی حتی در نازل‌ترین سطح خود است و نهضت فرهنگی حضرت برای

۱. نساء: ۱۶۵.

۲. فرقان: ۳.

شکستن همین معتقدات ناهمگون و شرک‌آلود و البته زمینه‌ساز تفکر توحیدی بوده است. در همین راستا، تکیه پیامبر ﷺ بر توحید به‌ویژه اتصال رسالت اعتقادی خود با پایه‌های دین ابراهیمی، بهترین استفاده از ظرفیت اجتماعی آن زمان در ایجاد وحدت فکری و توجه‌دادن به دورنمای اعتقادی امت واحد است: «قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱ بگو آری، پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار، آیین ابراهیم حق‌گرای. و او از مشرکان نبود).

در جامعه جاهلی آن زمان، هنوز گروهی از اعراب به دین ابراهیم ﷺ معتقد بودند و هنر استفاده پیامبر اکرم ﷺ از واژه و مفهوم «حنیف» کارآمدترین راه برای ایجاد چنین پیوندی بود. آن حضرت اعلام می‌داشت: «جَنَّتْ بِالْحَنِيفَةِ دِينَ إِبْرَاهِيمَ»^۲.

عظمت تلاش و سیاست‌های رسول‌الله ﷺ وقتی بیشتر آشکار می‌گردد که دریابیم همه این مسائل در محیطی دنبال شده است که تقریباً لایه‌های اعتقادی جامعه از یکدیگر گسسته شده و هرگونه دوری از آداب و رسوم پیشینیان نوعی انحطاط، شکست فکری و نفی ارزش‌های گذشته قلمداد می‌شد.^۳

مبارزه فکری با شرک و بت‌پرستی و تکیه بر توحید و وحدانیت باید با یک حرکت کارآمد دیگری به مرحله فرآهم‌آوری یک اجتماع فرهنگی - دینی برسد که نقطه آغازین آن، پیدایش هویت واحد فکری و اعتقادی است؛ آن‌گونه که افراد را در یک نظام فکری به یکدیگر پیوند زند: «وَ اغْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»^۴ و به خدا تمسک جوید که او مولا و سرپرست شماست؛ چه مولای خوب و چه یار و یاور شایسته‌ای).

اولین مخاطبان آن حضرت، اقارب و عشیره نزدیک ایشان بودند؛^۵ اگرچه خاندان قریش استقبال چشمگیری از این هدایت و دعوت رسول خدا ﷺ نکردند، باید در نظر داشت که:

اولاً: سیاست ویژه پیامبر ﷺ به بهترین صورت، دارای چنین توان و امکانی بود.

ثانیاً: با صبر و پیگیری و تداوم حرکت از سوی پیامبر ﷺ چنین هسته‌ای فرهنگی در درون جامعه جاهلی تشکیل شد.

۱. انعام: ۱۶۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۶.

۳. ابراهیم: ۱۰.

۴. حج: ۷۸.

۵. شعراء: ۲۱۴.

نقش قرآن مجید و شیوه به کارگیری آن از سوی پیامبر ﷺ نیز در ترسیم دورنمای مطلوب امت واحد کارایی بسزایی داشته است. تکیه حضرت بر قرآن و بهره‌گیری بجا و به موقع از آن به عنوان یکی از تدابیر سیاسی مخصوص آن حضرت برای ترسیم دورنمای مطلوب بوده است. آنچه سیاست‌های رسول اکرم ﷺ را در این باره سرعت و شدت بیشتری می‌بخشید، تأثیر جنبه اعجاز قرآن بود. اعجاز قرآن تأثیر حرکت آن حضرت را دوچندان می‌کند و در تحلیل تأثیر و حیانی پیامبر ﷺ نسبت به تبیین الگوی امت واحد، توجه به ابعاد فوق طبیعی خارق العاده حقیقت قرآن ضروری می‌نماید؛ حقیقتی که قرآن نیز خود بدان اشاره دارد: «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ»^۱ و آنچه از کتاب به سوی تو وحی کرده‌ایم، خود حق است.

در زمان حیات حضرت و پس از پیمان عقبه اولی، با تلاوت قرآن (برای مردم) توسط افرادی مانند مصعب بن عمیر، تغییر و تحول محیط اجتماعی آن زمان به سمت ایجاد یک وحدت سیاسی به پیش می‌رفت؛ آن گونه که مورخان و سیره‌نویسان نوشته‌اند: «فتحت المدينة بالقرآن»^۲. نسبت‌های ناروای سحر و ساحری و نیز عناد و لجاجت مشرکین نشان‌دهنده میزان نفوذ و جلب قلوب مردم با محتوای قرآن بود.

از روش دعوت فکری پیامبر اکرم ﷺ چنین برمی‌آید که حضرت، ظرفیت‌های روحی و ذهنی مردم را مورد نظر داشتند و محتوای دعوت خود را متناسب با همان بستر اجتماعی خاص قرار می‌داد. کیفیت ترویج دین و سیاست نشر و تبلیغ آن از سوی حضرت نیز برای ایجاد امت واحد بوده است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^۳ بگو این است راه من که من و هر کس [پیروم] کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

پایبندی به اصل «تدریج»، جامعه را دچار شقاق زودهنگام و تشتت درونی نمی‌سازد و وحدت نسبی پیشین را تا حدی حفظ خواهد کرد. سیاست تدریج در زمینه تبیین اعتقادات و نیز احکام و فروع دینی رعایت می‌شد؛ به گونه‌ای که در دوران ده‌ساله مکه، اصول کلی جهان‌بینی مانند توحید، نبوت و معاد و سپس در مدینه آیات احکام نازل گردید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^۴ و قرآنی [باعظمت را] بخش‌بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را

۱. فاطر: ۳۱.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۱.

۳. یوسف: ۱۰۸.

۴. اسراء: ۱۰۶.

به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم». بنابراین باید گفت هدف نهایی تدابیر حکیمانه و الهی پیامبر صلی‌الله علیه و آله، ایجاد وحدت سیاسی - فرهنگی و سپس تشکیل حکومت اسلامی و به دنبال آن ایجاد حکومت جهانی اسلام بوده است.

۳. خط‌مشی ارزشی - اجتماعی

در تقسیم‌بندی کلی نقش پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله در پایه‌گذاری وحدت امت اسلامی سه مطلب بنیادین قابل توجه است:

نخست: تلاش در وضعیت جامعه عربی آن زمان و به‌کارگیری عوامل «سیاسی» برای زمینه‌سازی‌های لازم؛ دوم: برنامه‌ریزی‌های «فرهنگی» در مسیر ترسیم دورنمای امت واحد برای مسلمانان و ایجاد فضای رشد فکری و ارتقای فهم مردم از مسئولیت‌های خود؛ سوم: به‌کار بستن راه‌حلی که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله از آنها با عنوان ابزار تحقق وحدت بهره می‌گرفت. چنین خط‌مشی‌هایی را می‌توان با عنوان «دعوت ارزشی» پیامبر صلی‌الله علیه و آله برشمرد که برخی از آنها شامل «خط‌مشی‌های ارزشی ملی - مذهبی»، «خط‌مشی‌های ارزشی قومی - میهنی» و «خط‌مشی‌های ارزشی - اجتماعی - فردی» خواهند بود که اشاره‌ای گذرا به آنها خواهیم داشت.

الف) خط‌مشی‌های ارزشی ملی - مذهبی

ورود پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله به مدینه همراه با عقد قراردادهایی بین گروه‌های گوناگون بود. این پیمان‌ها را می‌توان یکی از بارزترین شواهد به‌کارگیری رهیافت وحدت اسلامی در جامعه آن زمان دانست. یکی از مهم‌ترین پیمان‌ها، اولین قراردادی بود که بین پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و طوایف و قبایل موجود یثرب بسته شد و بعضی آن را «نخستین قانون اساسی مکتوب جهان» دانسته‌اند. این تدبیر بهترین مقوله برای به‌وجود آوردن وحدت ملی و همبستگی دینی بود؛ چراکه وحدت میان قبایل درگیر، حقوق اجتماعی یهودیان و نیز مهاجران مسلمانان را تضمین می‌کرد و از سوی دیگر، این پیمان‌ها مقدمات تشکیل یک وحدت سیاسی و حکومتی را فراهم می‌آورد.

اقدام بعدی حضرت این بود که در نخستین سال ورود به مدینه، پیوند (عقد) مؤاخات بین کلیه مسلمانان اعم از مرد و زن را اجرایی کردند. رسول خدا صلی‌الله علیه و آله در یک مجلس عمومی فرمودند: «تَاَخَوْا فِي اللَّهِ أَخَوَيْنَ أَخَوَيْنَ»^۱ در راه خدا، دو نفر دو نفر با یکدیگر برادر شوید».

۱. حبیب‌الله هاشمی خویی، منهاج البراهه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۴۹.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با طرح پیمان برادری انصار و مهاجران، از ظرفیت خاص چارچوب اجتماعی جامعه عربی (که حمایت از هم‌پیمانان خود بود) برای اهداف تحقق امت واحده بهره برد و این موفقیت بارز حضرت نه تنها باعث تعجب افرادی چون ابوسفیان شد، حتی آثار و پیامدهای این مساوات اسلامی تا مقدم داشتن اموال و دارایی‌ها نسبت به یکدیگر پیش رفت. گام بعدی رسول خدا صلی الله علیه و آله، «اصلاح ذات‌البین» است. وقتی درباره آیه اخوت از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند، فرمودند: «مزد آن کس که در برقراری آشتی میان مردمان بکوشد، برابر مزد کسی است که در راه خدا پیکار کند».^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه‌ای اختلاف‌زدایی می‌کند که شقاقی (هرچند ناچیز) در پیکره وحدت دینی مسلمین سر بر نیامورد؛ چنان‌که مورخان نقل کرده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله حتی برای گروهی هم که در جنگ حاضر نبودند، سهمی از غنیمت قرار می‌داد. جالب توجه است که پیش از آغاز جنگ بدر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با وجود اعلام حمایت عده‌ای از مهاجران، در انتظار اعلام رضایت انصار مبنی بر آمادگی جهاد نبرد با دشمن است؛ چون محتوای قرارداد انصار با پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دفاع از حضرت در داخل شهر مدینه بود و نه همراهی در جنگ‌های خارج؛ از این رو پیش از حرکت به دنبال رأی و نظر انصار بود و پس از اطمینان از یاری آنان آماده کارزار می‌گردد. این امر نشان از اهتمام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رعایت سنت‌های اجتماعی و ملاحظه شرایط خاص سیاسی زمان دارد.

ب) خط‌مشی‌های ارزشی قومی - میهنی

یکی دیگر از خط‌مشی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر بنیان‌گذاری وحدت امت اسلامی، نفی نژادپرستی، قومیت‌گرایی و تبعیض‌های ناروا و ناپسند بود. در بافت پیوندهای عشیره‌ای، بردگان و کنیزان بدون اذن صاحبان خود حق هیچ‌گونه تصمیم‌گیری مستقل و یا اظهار مشارکت اجتماعی خاص نداشتند. جنبش مبارزه با برده‌داری، بخشی از حرکت عدالت‌خواهی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر ظلم آشکار آن دوره به شمار می‌آید؛ چراکه حضرت به دنبال تأسیس جامعه فلاح‌پسند دینی و پایه‌گذاری حزب رستگاران است؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ جِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ آگاه باشید که گروه [گروندگان به] خدا رستگارانند».

۱. احمدصدر حاج‌سیدجوادی و دیگران، دایرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. معجده: ۲۲.

پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله در قالب فرمان، ارشاد یا نصیحت، مسلمان‌ها را به آزادسازی بردگان ترغیب می‌کردند و خود نیز چنین می‌کند و این فرمان «خدای» بود که ایمان به خود و آخرت و پیامبران را با بخشش مال در جهت آزادی انسان‌های دیگر هم‌سنگ می‌داند: «... وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرُّقَابِ...»^۱ بلکه نیکوکار کسی است که به خدای یگانه و به دوران آخرت و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال را در دوستی آن [یا با همه دوست‌داشتنی بودنش] به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه‌ماندگان و گدایان و در آزادی بردگان داد.

حضرت افرادی مانند «زید بن حارثه» را فرمانده سپاه اسلام، «بلال حبشی» را مؤذن ویژه قرار می‌دهد و از «سلمان» ایرانی تجلیل می‌کند و به او مقام و منزلت والا می‌بخشد تا به این ترتیب هم با تبعیض‌های موجود به مبارزه برخیزد و هم ارزش تقوا را ملاک منصب‌ها و منزلت‌های اجتماعی معرفی نماید.

نفی تعصبات قومی شامل خط‌مشی حمایت از محرومین و بیچارگان نیز بود. مخالفت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله با تبعیض‌ها و قوم‌گرایی‌ها و حمایت از محرومان، سبب جذب این گروه به اسلام و پیامبر صلی‌الله علیه و آله می‌شد. در واقع محتوای فکری دعوت حضرت در اعلام اصالت تقوا و کرامت انسانی و نیز مقتضای عملکرد او، نقش یک ابزار پویا برای ایجاد وحدت اسلامی نوین را ایفا کرد.

تأثیر کعبه مکرمه و کیفیت استفاده پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله از آن یکی دیگر از ابزارهای ارزشی وحدت‌ساز بود؛ چراکه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۲ نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم قرار داده شد، در سرزمین مکه است؛ خانه‌ای با خیر و برکت که سبب هدایت جهانیان می‌باشد.

پیامبر صلی‌الله علیه و آله از موقعیت مکانی مکه و فرصت زمانی ایام حج بهره می‌برد. در متون تاریخی نام قبیله‌های «بنی حنیفه»، «کنده»، «بنی صعصعه»، «کلب» و دیگران را در فراخوان حضرت می‌بینیم و حتی گرایش مردم یثرب به اسلام هم از طریق همین تدبیر بود: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ

۱. بقره: ۱۷۷.

۲. آل عمران: ۹۶.

الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَاماً لِلنَّاسِ: ^۱ خداوند خانهٔ باحرمت کعبه را در راستای منافع مردم قرار داد». میزان کارآمدی این عامل در تمایل و کشش توده‌ها به سوی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اندازه‌ای بود که کافران و مشرکان را کاملاً در موضع انفعالی قرار می‌داد. آن‌گونه که پیش از آغاز مراسم برای جلوگیری از شمع نفوذ پیام حضرت به مشورت می‌پرداختند تا مناسب‌ترین شیوه‌های تبلیغی و روانی را برای تغییر اذهان مخاطبان و مردم به کار گیرند.

ج) خط‌مشی‌های ارزشی اجتماعی - فردی

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکی از اهداف عالی رسالت خود را اتمام اخلاق نیک و تکمیل فضایل الهی و اخلاقی انسان می‌داند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». اخلاق نرم و خوی پرجاذبه حضرت همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارزشی برای وحدت دینی و فرونشاندن اختلاف‌ها و نزاع‌ها و جذب انسان‌های پاک‌سرشت بوده است.^۲

در ردیف آداب ویژه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌توان به فلسفه پیوندهای خانوادگی حضرت اشاره کرد. بی‌تردید با توجه به جایگاه خاص نظام قبیله‌ای در جامعه آن روز، یکی از آثار اجتماعی این امر ایجاد الفت و پیوند بین قبایل و وحدت لایه‌های اجتماعی بوده است. برای نمونه ازدواج حضرت با «جویریة دختر حارث» از طایفه بنی‌مصطلق بود که مسلمانان به سبب این خویشاوندی، بقیه اقوام او را آزاد کردند و در نهایت تمام طایفه او به اسلام پیوستند.

با این وجود ظرفیت‌های روحی جامعه آن زمان در تمامی شرایط اجتماعی خاص خود تنیده شده بود و پیوندی مستحکم با پیشینه تاریخی‌اش داشت. روحیه تعصب و حمیت عربی،^۳ تعهد و وفای به عهد، شجاعت و دلاوری و میهمان‌نوازی، نمایان‌کننده شاخصه‌های اجتماعی اعراب جاهلی شده بود. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصلاح ارزش‌های حاکم در چارچوب نظام ارزشی اسلام را یکی از کلیدهای رویکرد اتحاد اسلامی قرار داد. بنابراین تعصب به قوم و قبیله، حفظ و بزرگداشت منزلت عشیره و رؤسا و بزرگان آن و نیز واکنش در حمایت از افراد طایفه، پیش‌زمینه تشکیل اولین وحدت سیاسی و علنی اسلام شد.

شجاعت و دلیری اعراب که ریشه در وضعیت خاص آن جامعه و نیز مسائل جغرافیایی و

۱. مائده: ۹۷.

۲. آل عمران: ۱۵۹.

۳. فتح: ۲۶.

وحدت اسلامی و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ■ ۳۱

طبیعی داشت، هیچ‌گاه به صورت مطلق از ناحیه پیامبر ﷺ مطرود و مذموم دانسته نشد، بلکه این روحیه در مسیر اصلاح و امور پسندیده و صحیح قرار گرفت. حضور مسلمانان در بیش از هشتاد غزوه و سریه، آن هم در طول ده سال اقامت در مدینه گویای آن است.

پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را بر مبنای «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»^۱ به سخاوت و بخشش اموال و انفاق دارایی‌های خود امر می‌کرد و در دوره اولیه تشکیل جامعه اسلامی از انصار می‌خواست مهاجران را حمایت کنند.^۲

بنابراین حضرت با صحنه‌گذاشتن و تعدیل دینی، سبب شد تا وحدت اسلامی هر روز با اقتدار بیشتری همراه باشد؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...»^۳ ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت‌ملت و قبیله‌قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید».

کتاب‌نامه

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۲. صدر حاج‌سیدجوادی، احمد و دیگران، دایرةالمعارف تشیع، تهران: سازمان دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۶۶ ش.
۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۵. هاشمی خویی، حبیب‌الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الإسلامیه، ۱۴۰۰ ق.

۱. آل‌عمران: ۹۲.

۲. حشر: ۹.

۳. حجرات، ۱۳.

امام حسین علیه السلام الگوی مقاومت در برابر ظلم و بی عدالتی

حجت الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر*

اشاره

داشتن روحیه مقاومت در برابر ظلم و بی عدالتی، نشانه برخورداری از بینش صحیح اعتقادی، اعتماد به نفس، بیداری و دغدغه مندی درباره سرنوشت خود و جامعه ایمانی است. با داشتن الگوی مناسب، راحت تر می توان به چنین صفاتی آراسته شد و با استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل مبارزه کرد که مظهر ستمگری، بی عدالتی و نژادپرستی هستند.

اسلام با وجود دارا بودن آموزه های ارزشمند، برای سبک زندگی از الگوهایی سخن می گوید که با نگاه و همراهی با آنان می توان مسیر فراز و فرود زندگی از جمله مقاومت در برابر دشمنان را با موفقیت طی کرد. امام حسین علیه السلام انسان کاملی است که قرآن ایشان را با اوصافی چون پاکان از بدی ها،^۱ نیکوکاران،^۲ اولی الامر،^۳ راستگویان^۴ و فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرده است. روحیه مقاومتی که امام حسین علیه السلام در برابر ظلم و بی عدالتی داشت و چون آینه تمام نمای انسان کامل است، می تواند همچون مشعلی فروزان مسیر صحیح را در رفتار با دشمنان نشان دهد؛

* پژوهشگر پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.

۱. احزاب: ۳۳.

۲. انسان: ۵.

۳. نساء: ۵۹ - ۸۳.

۴. توبه: ۱۱۹.

۵. آل عمران: ۶۱.

۶. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۳، ص ۳۲۴۸ - ۳۲۵۲.

۷. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۹۵ و ج ۷، ص ۳۳۳.

۸. ممتحنه: ۴ - ۶؛ احزاب: ۲۱.

۹. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ص ۵۶۸.

همان‌طور که شاعر گفته است:

آینه حق‌نما، حسین است حسین
جان و تن مصطفی، حسین است حسین
مصباح هدایت بشر تا محشر
بی‌شبهه حسین است حسین

ضرورت الگو

داشتن الگو در همه زمینه‌ها، از اتلاف وقت‌ها جلوگیری می‌کند و کمک‌کننده به ارتقای کمی و کیفی زندگی در استفاده بهینه از امکانات و فرصت‌ها و سبب رسیدن به اهداف عالی خواهد بود. شخصیت‌هایی مانند امام حسین علیه السلام از جمله کسانی است که می‌تواند الگوی مناسبی برای زندگی به‌ویژه در حوزه مقاومت و مبارزه با بی‌عدالتی باشد؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مُصْبِحَ هَدًى وَ سَفِينَةَ نَجَاةٍ»؛^۱ یعنی هنگامی که به کاری نیاز دارید، آن حضرت شما را از دریای طوفان‌ده رهایی می‌دهد و به ساحل امن می‌رساند و زمانی که محتاج اندیشه‌اید، او رهنمای باورهای شماست.^۲ همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که دوست دارد به محبوب‌ترین اهل زمین در نزد آسمانیان نگاه کند، پس به حسین نظر نماید».^۳ در زمین هم وقتی به رفتار آن حضرت نگاه می‌کنیم، او را شخصیتی می‌بینیم که در برابر دشمنان و بی‌عدالتی‌ها مقاومت ورزید و از هر آنچه در توان داشت، دریغ نرزیده است؛ از این‌رو مورد توجه امامین انقلاب اسلامی قرار گرفته است. امام خمینی رحمه الله درباره آن حضرت که با عده کم همه چیزش را فدای اسلام کرد (و) مقابل یک امپراتوری بزرگ ایستاد و «نه» گفت، فرمودند: «هر روز باید در هر جا این "نه" محفوظ بماند. و این مجالسی که هست، دنبال همین است که این "نه" را محفوظ بدارد». ایشان در عبارتی اظهار داشتند: «عمل امام حسین علیه السلام، دستور است برای همه: كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا؛ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَوْيلَاء».^۴ «مولای شما حسین بن علی علیه السلام فداکاری کرد، ... و شما که شیعیان و محبان او هستید، باید به او اقتدا کنید».^۵

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۰.

۲. عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۸، ص ۲۲۷.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۷۳.

۴. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

۵. همان، ج ۱۸، ص ۱۶۸.

رهبر معظم انقلاب نیز فرمودند: «همچنان که حسین بن علی علیه السلام عزّت بود که فرمود: "هیئات منا الذلّة"، این ملت هم در عرصه های مختلف نشان دهد که گرد ذلّت بر دامانش نخواهد نشست و در عزّت مندی و عزّت مداری پیرو آقا و سالار خود حسین بن علی علیه السلام خواهد بود»^۱.

پس با الگوگیری از چراغ هدایت در جایگاه انسان کامل می توان خود را آراسته به روحیه مقاومت در برابر ظلم و بی عدالتی نمود؛ چون آن حضرت دل ها را با نور هدایتش فروزان کرده است و فرماندهی می نماید؛ همان طور که شاعر گفته است:

فرمانده عشاق، دل آگاه حسین است بیراهه مرو، ساده ترین راه حسین است
از مردم گمراه جهان راه مجوید نزدیک ترین راه به الله حسین است

بر اساس الگو و سیره امام حسین علیه السلام در حوزه مقاومت، در دو بخش گفتاری و عملی به این امر می پردازیم.

بخش گفتاری مقاومت در برابر ظلم و بی عدالتی

امام حسین علیه السلام در مقاومت و مبارزه با بی عدالتی یزید، اقداماتی گفتاری را در مراحل گوناگونی پیش از فرارسیدن جنگ و مبارزه فیزیکی داشتند که به نمونه های مهمی از آنها اشاره می شود.

۱. در دیدار با والی مدینه

امام حسین علیه السلام در دیدار با ولید - والی مدینه - فرمود: «یا أمیر إنا أهل بیت النبوة ومعدن الرسالة بنا فتح و بنا ختم، و یزید فاسق فاجر شارب الخمر قاتل النفس المحرمة معلن بالفسوق و الفجور و مثلي لا یبایع مثله»^۲ ای امیر، ما خاندان پیامبر هستیم و سرچشمه رسالت. "رهبری امت" از ما شروع شده و به ما پایان می پذیرد و یزید [انسانی] فاسق، فاجر، شراب خور، قاتل افراد محترم [بی گناه] و انجام دهنده کارهای فسق و فجور است و فردی مانند من با فردی مانند او بیعت نمی کند». این فرمایش امام حسین علیه السلام به ویژه جمله «و مثلي لا یبایع مثله» واکنش سریع و شفاف است مبنی بر بی لیاقتی یزید بر مسند خلافت و افرادی مانند من نباید با چنین آدمی بیعت کند و خلافتش را بپذیرد؛ پس باید با چنین فردی که آمیخته به ستمگری و بی عدالتی و انواع صفات رذایل است، مبارزه کرد و در این راه مقاومت ورزید.

۱. سیدعلی خامنه ای، پیام نوروزی، ۱۳۸۱/۰۱/۰۱.

۲. نورالله بن شریف الدین شوشتری، إحقاق الحق، ج ۳۳، ص ۶۱۵.

۲. بعد از شهادت مسلم

امام حسین علیه السلام پس از شنیدن خبر شهادت مسلم، یاران و همراهان خود را در جریان قرار داد و فرمودند: «خبر بسیار تأثر انگیزی به ما رسیده است که کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر است و شیعیان ما دیگر ما را یاری نمی کنند؛ پس هریک از شما که دوست دارد برگردد، می تواند برگردد و از طرف ما بر گردش عهد و حقی نیست». ^۱ حضرت با چنین رفتاری با همراهان خود آنان را در ادامه مسیر و مبارزه با دشمن آزاد گذاشت و حق و عهد خود را از آنان گرفت؛ ولی هیچ خللی در روحیه مقاومت ایشان در برابر ستمگر و بی عدالتی دشمن به وجود نماند و ایشان به راه خود ادامه دادند.

۳. در واکنش به پیشنهاد صلح

وقتی امام حسین علیه السلام برای لشکریان عمر سعد از باب اتمام حجت سخنرانی کردند، یکی از مخاطبان لشکریان عمر سعد به نام قیس بن اشعث به حضرت پیشنهاد کوتاه آمدن و صلح با یزید را مطرح می کند؛ اما امام در پاسخ فرمود: «وَلَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفْزُرُ فِرَارَ الْعَبِيدِ ثُمَّ تَأْذَى يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» ^۲ نه به خدا سوگند، من به شما دست ذلیلانه نخواهم داد و [مانند] بردگان فرار نمی کنم. [سپس] آنان را فراخواند و فرمودند: ای بندگان خدا، به درستی که من به پروردگار خود و شما پناه می برم که سنگسارم نمایید و پناه می برم به پروردگار خود و شما از هر متکبری که به روز حساب [قیامت] ایمان ندارد».

۴. در منطقه زباله

امام حسین علیه السلام در منطقه زباله خطاب به همراهان و اصحاب خود فرمودند: «إِيهَا النَّاسُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السِّيفِ وَطَعْنِ الْأَسْنَةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَالْآخَرُونَ فَمَنْ عَنَّا: ^۳ ای مردم، هر کدام از شما که می تواند بر تیزی شمشیر و ضربات نیزه ها صبر کند، با ما قیام کند [و بماند]؛ وگرنه از میان ما بیرون رود [و خود را نجات دهد]». حضرت چون می دانست گروهی از همراهان عرب گمان می کردند به شهری می روند که مردمانش از حضرت اطاعت می کنند و

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۷۶؛ محمد سماوی، إِبْصَارُ الْعَيْنِ، ص ۹۴.

۲. لوط بن یحیی أبو مخنف، وقعة الطف، ص ۲۰۸ - ۲۰۹؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۴۲۵ - ۴۲۶.

۳. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۶۲.

مقاومت می‌ورزند، تصمیم گرفت آنان را به وقایعی که مواجه خواهند شد آشنا کند تا ناآگاهانه همراهی نکنند. بر این اساس گروهی از مخاطبان پس از شنیدن سخنان حضرت متفرق شدند و جداگردیدند.^۱ سخنان حضرت دلالت دارد که مبارزه با ستمگری و بی عدالتی، نیازمند به صبر و مقاومت است و کار هر کسی نیست.

۵. شب و صبح عاشورا

امام حسین علیه السلام شب عاشورا که شبی بسیار حساس و سرنوشت‌ساز بود، پس از بیان شرایط و تمجید از یاران و اینکه دشمنان فقط با او کار دارند، خطاب به اصحاب فرمودند: «... وانی قد اذنت لكم فانطلقوا جميعا في حل ليس عليكم مني ذمام وهذا الليل قد غشيكم فاتخذوه جملا ثم لياخذ كل رجل منكم بيد رجل من اهل بيتي تفرقوا في سوادكم و مدائنكم حتى يفرج الله، فان القوم انما يطلبوني:^۲ و من به شما اجازه می‌دهم که همگی آزادید و بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما رخصت می‌دهم. شما آزادید و می‌توانید بروید. از طرف من هیچ عهد و پیمانی بر عهده شما نیست. شب است و تاریکی همه جا را فرا گرفته است، از تاریکی آن استفاده کنید و آن را غنیمت بشمارید و از این بیابان دور و پراکنده شوید و مرا تنها با این مردم بگذارید؛ زیرا آنان جز من با کس دیگری کاری ندارند».^۳ پس از پایان صحبت‌های امام همه مخاطبان از فرزندان، برادران، خویشاوندان و همه اصحاب، اعلان و فاداری کردند.^۴

حضرت در صبح عاشورا پیش از شروع جنگ دستان خود به آسمان بلند کرد و با خداوند چنین راز و نیاز نمود: «اللهم أنت تقني في كل كرب، و رجائي في كل شده، و أنت لي في كل امر نزل بي ثقه و عده، ... فأنت ولي كل نعمه، ...: پروردگارا، تویی مایه اعتمادم در هر پیشامد ناگواری؛ تویی امیدم در هر پیشامد سخت و دشواری؛ تویی در هر کاری که پیش آید. مایه اطمینان و کارگشای منی، ... تو بخشنده هر نعمتی هستی ...».^۵

۱. علی بن محمد ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۰۷.

۲. نورالله بن شریف‌الدین شوشتری، إحقاق الحق، ص ۱۴۵ - ۱۴۶؛ نک به: محسن الأمين، أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۰۰ - ۶۰۱.

۳. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، سه مقتل گویا در حماسه عاشورا، ص ۴۹.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۴۱۹ - ۴۲۰.

۵. همان، ص ۴۲۳.

۶. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، سه مقتل گویا در حماسه عاشورا، ص ۵۰.

بخش عملی مقاومت در برابر ظلم و بی عدالتی

سعدی شیرازی گفته است:

سعدیا گرچه سخندان و مصالح گویی به عمل کار برآید به سخندانی نیست

بنا بر آنچه در تاریخ ثبت شده است، امام حسین علیه السلام در مراحل مختلف و اوج حوادث ناگوار در عاشورا، مقاومتی شگفت انگیز از خود نشان داده است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می شود.

۱. پس از شهادت گروهی از اصحاب

امام حسین علیه السلام پس از کشته شدن تعدادی از یار باوفایش، بار دیگر با قاطعیت و با روحیه مقاومت فرمودند: «أما والله لا أجيهم إلى شيء مما يريدون حتى ألقى الله تعالى وأنا مخصب بدمي»^۱ آگاه باشید به خدا سوگند من به هیچ یک از خواسته های اینها جواب مثبت نخواهم داد تا درحالی که به خون خویش خضاب شده ام، به لقای خداوند نایل گردم». فرمایشات حضرت بیان کننده آن است که نقشه قتل ایشان از سوی دشمن حتمی است و جمله «والله لا أجيهم...» که با سوگند به خداوند همراه است، نشان دهنده اوج قاطعیت و صلابت و روحیه مقاومت در مبارزه با ستمگری و بی عدالتی دشمن است.

۲. در کنار جنازه مسلم بن عوسجه

مسلم بن عوسجه وقتی که دید امام حسین علیه السلام مورد هجوم دشمن قرار گرفت، خودش را به امام رساند و از ایشان دفاع کرد که ناگهان نقش بر زمین شد. درحالی که هنوز رمقی در بدن داشت، امام حسین علیه السلام و حبیب بن مظاهر بر کنارش قرار گرفتند. حضرت خطاب به مسلم فرمود: رحمت پروردگار بر تو باد ای مسلم بن عوسجه. سپس آیه «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» را قرائت نمود. حبیب بن مظاهر نزدیک شد و خطاب به مسلم گفت: «سخت است بر من جان کندن تو، به خودت بهشت را بشارت ده». مسلم با صدای ضعیفی گفت: خداوند تو را بشارت خیری دهد. بعد حبیب گفت: اگر وصیتی در این لحظه داری، بگو. او در پاسخ گفت: تو را به این آقا یعنی حسین سفارش می کنم. حبیب در پاسخ گفت: به پروردگار کعبه، انجام خواهم داد.^۲ قرائت آیه از سوی حضرت بیان می کند که شهادت دوستان با همه

۱. جمعی از نویسندگان، مع الרכب الحسيني، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۴۳۶.

تلخی و ناراحتی که به همراه دارد، خللی در مبارزه و مقاومت ایشان در برابر ستمگری و بی عدالتی دشمن وارد نمی کند، بلکه او مشتاقانه در انتظار شهادت است.

۳. سفارش به اصحاب

امام حسین علیه السلام با اصحابش در صبح عاشورا نماز صبح را با جماعت خواند و بعد از حمد و ستایش الهی، خطاب به آنان فرمودند: «ان الله عز و جل قد اذن في قتلکم اليوم و قتلي و علیکم بالصبر و الجهاد»^۱ خداوند امروز به شما اجازه کشتن و جهاد [با دشمنان را] داده است و بر شما باد صبر و جهاد».

۴. سفارش به علی اکبر علیه السلام

حضرت علی اکبر که شبیه ترین خلق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، نخستین نفر از خاندان ابوطالب بود که با اذن پدر وارد میدان شد؛ ولی بعد از لحظاتی از مبارزه با دشمنان احساس تشنگی نمود و برای تجدید قوا نزد پدر آمد و درخواست آب کرد. حضرت در پاسخش فرمود: «اصبر حبیبی فانک لا تمسی حتی یسقیک رسول الله صلی الله علیه و آله بکأسه»^۲ ای محبوبم صبر کن؛ زیرا به زودی از دست جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله سیراب می شوی».

۵. مقاومت در اوج غربت و تنهایی

به دو نمونه از اوج غربت و تنهایی امام حسین علیه السلام اشاره می شود که بیان کننده اوج مقاومت و سلحشوری حضرت در برابر ستمگری و بی عدالتی دشمنان است.

الف) اوج غربت و تنهایی حضرت، حملات همه جانبه دشمن به ایشان است؛ ولی ایشان چنان با روحیه مقاومت در مبارزه با ستمگری و بی عدالتی مبارزه می کند که سبب شگفتی بینندگان شده است. راوی درباره دلآوری و مقاومت حضرت دو بار سوگند یاد می کند و می گوید: «شدت علیه رجاله ممن عن یمینه و شماله، فحمل علی من عن یمینه حتی ذعروا، و علی من عن شماله حتی ذعروا! فوالله ما رأیت مکسورا قط - و قد قتل ولده و أهل بیته و أصحابه - أربط جأشا و لا أمضی جنانا و لا أجراً مقدما منه! والله ما رأیت قبله و لا بعده مثله! إن کانت

۱. علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیة، ص ۱۶۶.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۱۶؛ نک به: نعمان مغربی، المناقب والمثالب، ص ۳۰۵ - ۳۰۶؛ عبدالله بحرانی اصفهانی، مستدرک عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۲۸۸.

الرجال لتكشف من عن يمينه و شماله انكشف المعزى اذا شدّ فيها الذئب: ^۱ و ^۲ با اینکه فرزندان و خاندان و یارانش به شهادت رسیده و از هر سو در مانده گشته بود، خود با قلبی استوار و روحیه‌ای قوی و شهامتی بی نظیر جنگ را ادامه می‌داد. هر چه افراد دشمن وی را محاصره می‌کردند و کار را بر او سخت‌تر می‌ساختند، او نیز با شمشیر برّان خود از چپ و راست به آنان هجوم می‌برد و بر قلب دشمن می‌تاخت؛ چنان‌که گویی همه آنها چون گوسفندانی از برابر آن حضرت می‌گریختند».

ب) زمانی که امام علیه السلام بر زمین افتاده بود، بهترین و زیباترین جملات را با پروردگارش در فضا و فراز هستی طنین‌انداز کرد و همگان را با بدن‌های مجروح و خون‌آلود و با قلبی مالا مال از اندوه فراق خانواده و یاران و بی‌وفایی دعوت‌کنندگان، شگفت‌زده ساخت. ایشان چنین با روحی آرام و باشکوه رازونیاز کرده است: «يا إلهي صبرا على قضائك ولا معبود سواك يا غياث المستغيثين. ^۳ مالي رب سواك ولا معبود غيرك. صبرا على حكمك، يا غياث من لا غياث له، ... احكم بيني وبينهم وأنت خير الحاكمين: ^۴ در برابر قضای تو صبر می‌کنم، خدایی جز تو نیست. ای کمک‌کننده کمک‌خواهان، نیست برای من پرودگاری غیر تو و معبودی جز تو وجود ندارد. بر حکم تو صبر می‌کنم ای کمک‌کننده کسی که کمک‌کننده‌ای برایش نیست. بین من و آنان حکم فرما که تو بهترین حکم‌کنندگانی».

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
۲. ابن سعد، کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، مصحح: هاشم رسولی و محمد حسین آشتیانی، قم: علامه، [بی‌تا].

۱. سید محسن امین عاملی، سیره معصومان، ج ۵، ص ۸۴ - ۸۵.

۲. لوط بن یحیی أبو مخنف، وقعه الطف، ص ۲۵۰ - ۲۵۲.

۳. سلیمان بن ابراهیم، قندوزی ینایع المودة، ج ۳، ص ۸۲.

۴. باقر شریف قرشی، حیاة الإمام الحسن علیه السلام، ج ۳، ص ۲۸۸.

۴. ابوالفرج، اصفهانی، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۵. اقبال لاهوری، محمد، کلیات اقبال لاهوری، ارومیه: حسینی اصل، ۱۳۸۹ ش.
۶. امین عاملی، سیدمحسن، سیره معصومان، مترجم: علی حجتی کرمانی، چ ۲، تهران: سروش، ۱۳۷۶ ش.
۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله، مستدرک عوالم العلوم (من فاطمة الزهراء علیها السلام إلى الإمام الجواد علیه السلام)، قم: مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۱۳ ق.
۸. جمعی از نویسندگان، مع الרכب الحسینی، چ ۲، قم: تحسین، ۱۳۸۶ ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، محقق: علی اسلامی، قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، مصحح: هاشم رسولی، چ ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، چ ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح: مصطفی حسین احمد، چ ۳، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. سماوی، شیخ محمد بن طاهر، ابصار العین، قم: زائر، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، تفسیر القرآن العظیم، اردن: دارالكتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، مقدمه نویسنده: محمد محسن آقابزرگ تهرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، سه مقتل گویا در حماسه عاشورا، چ ۲، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، محقق: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، چ ۲، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. قرشی، باقر شریف، حیاة الإمام الحسین علیه السلام، چ ۴، قم: مدرسه علمیه ایروانی، ۱۴۱۳ ق.

۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، چ ۳، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة لذوی القربی، چ ۲، قم: اسوه، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، محقق: محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ ق.

تجلی پیام‌های قرآنی در قیام عاشورا

حجت‌الاسلام والمسلمین عبد الله مومنی اورعی*

اشاره

واقعۀ کربلا حادثۀ‌ای جانسوز و نقطۀ عطفی در تاریخ اسلام است که همواره الهام‌بخش و هدایت‌گر امت اسلامی بوده است. این قیام خونین نه تنها نمادی از فداکاری و ایثار در راه حق است، بلکه تجلی‌گاه بسیاری از آموزه‌های قرآنی است که باید برای همیشه در دل‌ها زنده نگاه داشته شود. واقعۀ عاشورا فرصتی بی‌نظیر برای یادآوری اصول و ارزش‌های قرآنی است که در زندگی روزمره و در تعاملات اجتماعی خود باید به آنها پایبند باشیم. هدف این نوشتار آن است که نشان دهیم چگونه امام حسین علیه السلام و یاران باوفایشان با الهام از آیات نورانی قرآن کریم در برابر ظلم و ستم ایستادند و جان خود را در راه خدا فدا کردند؟

از دیدگاه اهل سنت، امام حسین علیه السلام نوه پیامبر صلی الله علیه و آله، یکی از بزرگان اهل بیت علیهم السلام و شخصیتی مورد احترام و تجلیل است. اگرچه اهل سنت به عصمت ائمه علیهم السلام قائل نیستند، ایشان را الگوهای فضیلت، تقوا، و شجاعت می‌دانند و برای ایشان جایگاه والایی در اسلام قائل هستند. استناد به آیات قرآن، روایات نبوی و دیدگاه عالمان اهل سنت نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام نزد اهل سنت نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و قیام ایشان، رویدادی مهم در تاریخ اسلام است.

۱. عدالت‌خواهی و نفی سازش با باطل

نفی سازش با باطل در جامعه اسلامی، اصلی بنیادین و رکنی اساسی است که ریشه در آموزه‌های قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره اهل بیت علیهم السلام دارد. این اصل نه تنها توصیه‌ای اخلاقی، بلکه وظیفه‌ای شرعی و اجتماعی است که آثار عمیقی بر سلامت، پویایی و عدالت‌محوری جامعه اسلامی دارد.

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی.

جایگاه عدالت‌خواهی

عدالت از مهم‌ترین و محوری‌ترین ارزش‌های اسلامی است و زمینه را برای رشد و شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های افراد فراهم می‌کند. عدالت‌خواهی هم زیربنای یک جامعه اسلامی سالم و پیشرفته است. جامعه بدون عدالت در بی‌ثباتی، فساد، و تفرقه گرفتار خواهد شد. به تعبیر حافظ:

دور فلکی یکسره بر منہج عدل است خوش باش که ظالم نبرد بار به منزل

موضوع عدالت‌خواهی از اهداف اصلی رسالت انبیای الهی بوده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند».

بنابراین عدالت‌خواهی نه تنها وظیفه‌ای شرعی است، بلکه وظیفه‌ای انسانی و اخلاقی نیز به شمار می‌آید. هر فردی باید برای احقاق حقوق خود و دیگران بکوشد و در برابر ظلم و بی‌عدالتی سکوت نکند.

جایگاه نفی سازش با باطل

از آنجاکه باطل بیشتر با ظلم و بی‌عدالتی همراه است، سازش با باطل به منزله چشم‌پوشی از حقوق مظلومان و تقویت جایگاه ظالمان است. نفی سازش شرط لازم برای برپایی عدالت و مساوات در جامعه است و سازش با باطل به معنای پذیرش ضمنی یا صریح انحراف‌ها و بدعت‌ها در دین است.

خداوند در آیه شریفه «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۲ و به کسانی که ستم کرده‌اند، تمایل نشان ندهید که آتش [دوزخ] شما را می‌گیرد»، به صراحت از هرگونه گرایش، تکیه و همکاری با ظالمان نهی می‌کند. این نهی هر نوع حمایت مادی، معنوی، سکوت در برابر ظلم و پذیرش مشروعیت ظالمان را دربر می‌گیرد. خداوند هشدار می‌دهد که تکیه بر ظالمان، عاقبتی جز آتش دوزخ ندارد. این هشدار به معنای آن است که حفظ دین و ارزش‌های الهی اولویت بر هرگونه منفعت شخصی و دنیوی دارد.^۳

۱. حدید: ۲۵.

۲. هود: ۱۱۳.

۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۵۰.

قیام امام حسین علیه السلام تجلی گاه این آیه شریفه است. امام علیه السلام به خوبی می‌دانست که یزید بر باطل است و سکوت در برابر او به معنای تأیید باطل و کتمان حق است؛ بنابراین ایشان با تمام وجود در برابر یزید ایستاد و جان خود و یارانش را فدای اسلام کرد. قیام امام حسین علیه السلام تجسم عملی آیه «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» است. امام حسین علیه السلام فرمودند: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيهِمْ بِيَدِي اعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أُقِرُّ اِقْرَارَ الْعَبِيدِ وَقَعَةَ الطُّفِّ»^۱ نه به خدا سوگند، نه دست ذلت به آنان می‌دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان می‌شوم».

آن حضرت با بیعت نکردن با یزید و قیام علیه او، از هرگونه تکیه و همکاری با ظالمان دوری کرد و به مسلمانان آموخت که در برابر ظلم و ستم ایستادگی کنند و از ارزش‌های الهی دفاع نمایند. ایشان با فداکردن جان خود، به مسلمانان نشان داد که حفظ دین و مبارزه با باطل، ارزشمندتر از هرگونه منفعت شخصی و دنیوی است.

امام علیه السلام درباره اوضاع اسفبار روزگار خویش در سخنانی چنین فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَذْبَرَتْ مَعُزُّهَا وَاسْتَمَرَّتْ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ وَخَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلُ لَا يَنْتَاهِي عَنْهُ فَلْيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۲ به درستی دنیا دگرگون شده، زشتی‌ها آشکار و نیکی‌ها و فضیلت‌ها از محیط ما رخت بر بسته است و از فضیلت‌ها جز اندکی مانند قطرات ته‌مانده ظرف آب باقی نمانده است. مردم در زندگی پست و ذلت‌باری به سر می‌برند و صحنه زندگی، همچون چراگاهی سنگ‌لاخ و کم‌علف به جایگاه سخت و دشواری تبدیل شده است. آیا نمی‌بینید که دیگر به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌شود».

عالمان شیعه معتقدند امام حسین علیه السلام به دنبال مبارزه با ظلم و فساد یزید و برقراری عدالت و مساوات در جامعه بود.^۳ گرچه عالمان اهل سنت رویکرد یکسانی به حرکت امام حسین علیه السلام ندارند و برخی همانند ابن تیمیه و ابوبکر ابن عربی، آن را حرکتی نامشروع در مقابل حاکمیتی مشروع دانسته‌اند، بسیاری از عالمان بزرگ اهل سنت به‌ویژه علمای دو سده اخیر بر این باورند که قیام امام حسین علیه السلام، قیامی در راه خدا و برای احیای دین بود. آنان امام حسین علیه السلام را نماد

۱. لوط بن یحیی ابومخنف، وقعة الطف، ص ۲۰۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۳. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸؛ السيد الشريف المرتضى، تنزيه الأنبياء، ص ۲۲۷.

حق طلبی و مبارزه با ظلم و فساد می‌شناسند.

ابوالحسن اشعری (۳۲۴ ق) پیشوای مکتب اشاعره و صاحب کتاب مقالات الاسلامیین می‌نویسد: «چون ستمکاری یزید از حد خود گذشت، امام حسین علیه السلام و یارانش علیه ظلم او قیام کردند و در کربلا به شهادت رسید».^۱

ابن خلدون می‌نویسد: «این عمل یزید یکی از اعمالی است که فسق او را تأکید و تأیید می‌کند و حسین در این واقعه شهید و در نزد خدا مأجور است و عمل او بر حق و از روی اجتهاد است». وی یزید را ظالم و قیام امام حسین علیه السلام را قیام علیه ظلم معرفی می‌کند: «... یزید از عدالت به دور بوده و حسین علیه السلام علیه یک حاکم ظالم قیام کرده بود».^۲

طه حسین می‌نویسد: «شاید گفته شود که "حسین بر یزید شوریده و بیعت او را شکسته ...؛ از این رو یزید از حق حاکمیت خود دفاع کرده و جلوی تفرقه بین مسلمین را گرفته است"، ولی این گفته صحیح نیست».^۳

۲. بصیرت و آگاهی

در تعریفی کلی می‌توان گفت بصیرت به معنای توانایی شناخت دقیق حقیقت، تفکیک حق از باطل و پابندی شجاعانه به حق است. این ویژگی در شرایط بحرانی و فتنه‌ها به افراد کمک می‌کند تا حق را از باطل تشخیص دهند و با آگاهی و شجاعت از آن دفاع کنند.

امیر مؤمنان می‌فرماید: «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ»^۴ بینا کسی است که شنید و اندیشه کرد و نظر کرد و بصیر شد».

در زمان غربت اسلام ناب و راستین مسلمین را در دفاع از آن بصیرت لازم است

قرآن کریم بارها بر اهمیت بصیرت و آگاهی در تشخیص حق از باطل تأکید می‌کند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۵

بگو این راه من است. من و پیروانم از روی بصیرت [مردم را] به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خدا پاک و منزّه است و من از مشرکان نیستم».

۱. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۷۵.

۲. عبدالرحمان ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳. طه حسین، علی و فرزندان، ص ۲۶۲.

۴. سیدرضی، نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص ۲۱۳، خطبه ۱۵۳.

۵. یوسف: ۱۰۸.

در این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بیان «هَذِهِ سَبِيلِي: این راه من است»، به روش و مسیر خود در دعوت به سوی خدا اشاره می‌کند. اما نکته کلیدی «عَلَى بَصِيرَةٍ» است؛ این عبارت نشان می‌دهد که دعوت پیامبر صرفاً بر اساس احساسات یا حدس و گمان نبوده است، بلکه بر اساس شناخت و درک عمیق از حق و باطل و با بصیرت کامل انجام می‌گرفت. درواقع «عَلَى بَصِيرَةٍ» به معنای «بابصیرت» یا «باآگاهی» است و در این آیه دلالت بر این دارد که پیامبر با شناخت دقیق و آگاهی کامل از دین خدا، به دعوت خود می‌پرداخت. این بصیرت در عمل به معنای شناخت صحیح راه حق و روش درست در دعوت به سوی خدا و همچنین تشخیص دشمنان و موانع در این مسیر است.

پیامبر با این آیه، نه تنها دعوت خود را بر اساس بصیرت و آگاهی کامل تأیید می‌کند، بلکه از پیروان خود نیز می‌خواهد که با بصیرت عمل کنند و به راهی پیوندند که بر اساس شناخت و درک صحیح از دین خداست.

امام حسین علیه السلام در اوج قله بصیرت و بی نظیر، درد کم‌رنگ شدن دینداری را حس کرد و برای احیای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد. او جامعه‌ای را دید که در آن به حق عمل نمی‌شد، از باطل نهی نمی‌شد و دین لقلقه زبان‌ها بود؛ بنابراین با هدف اصلاح امت جدش، امر به معروف، نهی از منکر و عمل به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام خون خود را نثار کرد تا مردم را از جهالت و گمراهی نجات دهد. آگاهی امام از مسیر، در رویارویی با سختی‌ها نمایان بود و هرچه به شهادت نزدیک‌تر می‌شد، چهره‌اش درخشان‌تر و آرامش بیشتر می‌شد.

امام صادق علیه السلام بصیرت نافذ و ایمان محکم حضرت ابوالفضل علیه السلام را می‌ستاید و او را یابوری فداکار برای امام حسین علیه السلام معرفی کرده است.^۱ بصیرت حضرت عباس علیه السلام چنان بود که پرچم‌دار کربلا شد و امام زمانش او را «جانم به فدایت» خطاب کرد. تجدید بیعت در شب عاشورا و رد امان‌نامه شمر، نشانه‌های دیگری از بصیرت اوست. حضرت عباس علیه السلام با شناختی روشن از دین، تا پای جان از اعتقادات خود دفاع کرد.

در واقعه عاشورا، خاندان بنی‌هاشم علیهم السلام با بصیرت و ایمان خلل‌ناپذیر، حق را از باطل تشخیص دادند. حضرت علی اکبر علیه السلام با پذیرش و تأیید حقانیت امام حسین علیه السلام، شوق به

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.

شهادت داشت. حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام نیز شهادت را امری شیرین دانست.^۱ این رفتارها نشان‌دهنده بصیرت و ایمان راسخ خاندان بنی‌هاشم علیهم السلام است. حق و باطل چون بهم آمیخت یا وارونه شد بهر تشخیصش به هر انسان بصیرت لازم است

امام حسین علیه السلام با خطبه‌ها و بیان اهداف قیام خود کوشید مردم را از اهداف و انگیزه‌هایش و همچنین دین‌ستیزی دشمنان آگاه کند. او بارها یارانش را به بصیرت و آگاهی فراخواند و از آنان خواست که جنگ را رها کنند؛ زیرا آینده جنگ به نفع آنان نیست. امام علیه السلام شب عاشورا نیز به یارانش هشدار داد که دشمن قصد کشتن آنان و اسارت خانواده‌اش را دارد و از آنان خواست که اگر نمی‌خواهند در این راه همراهی کنند، بازگردند.^۲ ایشان با روشنگری‌های خود، مردم را به بصیرت و آگاهی دعوت کرد و از آنها خواست که فریب ظواهر فریبنده دنیا را نخورند.

۲-۱. راهکارهای بصیرت‌افزایی

الف) افزایش سطح آگاهی عمومی

اولین گام درباره مفاهیم عدالت، ظلم و فساد، افزایش سطح آگاهی مردم است. این مسئله می‌تواند از طریق رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی، سخنرانی و انتشار کتب و مقالات انجام شود. مطالعه جریان‌های تاریخی باید با هدف بهره‌گیری از درس‌های ارزشمند و نکات کلیدی آن انجام گیرد. حضرت علی علیه السلام مردم را به دقت و تأمل در تاریخ تشویق می‌کنند تا از این طریق بصیرت و بینش خود را ارتقا دهند و با نگاهی درست و آگاهانه به زندگی خویش بپردازند.

حضرت امیر علیه السلام به امام حسن علیه السلام می‌فرمایند: «وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْبَابَ الْمَاضِيْنَ وَذَكَرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ فَأَنْظُرْ فِيْمَا فَعَلُوا وَعَمَّا اتَّقَلُّوا وَآيْنَ حَلُّوا وَتَزَلُّوا فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ اتَّقَلُّوا عَنِ الْأَجَبَةِ وَحَلُّوا دِيَارَ الْغُرَبَةِ وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ فَاصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ»^۳ اخبار گذشتگان را بر او [بر نفس خود] عرضه نما و مصایبی را که به اقوام قبل از تو رسیده به او یادآوری کن. در دیار و آثار [ویران‌شده] آنها گردش

۱. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۲۰۸.

۲. معهد تحقیقات باقر العلوم علیه السلام، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹.

۳. سیدرضی، نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص ۳۹۲، نامه ۳۱.

نما و درست بنگر آنها چه کردند، از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند. هرگاه در وضع آنها بنگری، خواهی دید که از میان دوستان خود خارج شدند و در دیار غربت بار انداختند. گویا طولی نمی‌کشد که تو هم یکی از آنها خواهی شد [و در همان مسیر به سوی آنها خواهی شتافت]. بنابراین منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرت را به دنیا مفروش». اگر بصیر نباشی بینی آن دم را که چوب تو به لب قاریان قرآن است

ب) تبیین صحیح مفاهیم دینی

ارائه تعاریف دقیق و شفاف از مفاهیم دینی با دوری از تفسیرهای نادرست و سطحی. تقویت آموزش‌های دینی و افزایش کیفیت و عمق بخشیدن به آنها با رویکردی جدید و پاسخگو به نیازهای روز موجب افزایش بصیرت می‌شود.

تبیین درست مفاهیم دینی سبب می‌شود ابهام‌ها و سوءبرداشت‌هایی که ممکن است در ذهن افراد وجود داشته باشد، برطرف شود. این امر به نوبه خود زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا افراد بتوانند با دیدی روشن‌تر و دقیق‌تر به مسائل نگاه کنند و گمراه نشوند. وقتی افراد به درک عمیق‌تری از دین خود برسند، می‌توانند بهتر تشخیص دهند که چه چیزی با ارزش‌های دینی سازگار است و چه چیزی نیست. این آگاهی، ابزاری قدرتمند برای تشخیص حق از باطل در اختیار آنها قرار می‌دهد.

وقتی مفاهیم دینی به درستی تبیین شوند، ایمان و باور افراد تقویت می‌شود و انگیزه افراد را برای عمل به آموزه‌های دین افزایش می‌دهد و در مواجهه با چالش‌ها و فتنه‌ها، استوار و ثابت‌قدم می‌مانند و از مسیر درست منحرف نمی‌شوند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»^۱ خداوند رحمت کند آن بنده‌ای را که امر ما را زنده کند. گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود: علوم ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد که اگر مردم زیبایی‌های گفتار ما را می‌دانستند، از ما پیروی می‌کردند».

ج) معرفی الگوهای رفتاری مناسب

معرفی الگوهای رفتاری که هم‌راستا با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی است، افراد را در مسیر رسیدن به درک صحیح از دین و جهان‌یاری می‌دهد و با ترویج رفتارهای مطلوب، اسباب

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

تقویت بصیرت و هوشیاری آنان را فراهم می‌کند. به‌راستی اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام اعم از مردان، جوانان و بانوان هر یک الگوهای کاملی برای سطوح مختلف مردم در روزگار کنونی هستند.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، قم: منشورات جهان، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، مترجم: محمد پروین گنابادی، چ ۱۰، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۳. اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، آلمان: فرانس شتاینر، ۱۴۰۰ ق.
۴. حسین، طه، علی و فرزندانش، ترجمه: محمدعلی شیرازی، چ ۴، تهران: انتشارات گنجینه، ۱۳۵۴ ش.
۵. سیدرضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، چ ۱، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۴ ش.
۷. علم‌الهدی، السید الشریف المرتضی، تنزیه الأنبیاء، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۹ ق.
۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۹. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین علیه السلام المظلوم، قم: المكتبة الحیدریه، [بی‌تا].
۱۰. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم: مؤسسة آل‌البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۹۵ ش.
۱۳. معهد تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، موسوعة کلمات الإمام الحسین علیه السلام، قم: دار المعروف، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، إرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: مؤسسة آل‌البيت علیهم السلام لإحياء التراث (کنگره شیخ مفید علیه السلام)، ۱۴۱۳ ق.

امام حسین علیه السلام و دشمن شناسی

حجت الاسلام والمسلمین سید تقی واردی *

اشاره

امام حسین علیه السلام بسان دیگر ائمه اطهار علیهم السلام، انسان کامل و جامع فضایل انسانی است که خداوند متعال در آیات متعدد آنان را ستایش کرده است؛ از جمله در آیه‌ای فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱. شخصیت بی‌مانند امام حسین و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی علیه السلام انشاء شده است، بهتر می‌توان شناخت. در فرازی از این دعا آمده است: «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرُمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِ الْعَامِلُونَ بِإِزَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَاعَزَّكُمْ بِهَدَاةٍ»^۲ و گواهی می‌دهم که شما یید پیشوایان راهنما، راه‌یافته، معصوم، مکرم، مقرب، پرهیزگار، راستگو، برگزیده، فرمانبردار خدا، قیام‌کننده به فرمانش، عمل‌کننده به خواسته‌اش، دست‌یافته به کرامتش، اختیارشده به قدرتش و عزت‌یافته به هدایتش».

بی‌تردید چنین افرادی همان‌گونه که محبان و ارادتمندان بی‌شماری دارند، در مقابل مخالفان و دشمنان فراوانی نیز دارند و آنان را مزاحم ظلم و زورگویی و دنیاطلبی خود می‌بینند. به همین دلیل در ترویج و تعمیق دین اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام، دشمن‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد و انسان مسلمان را قادر می‌سازد تا اسلام ناب را از اسلام ناخالص و دست‌کاری و تحریف‌شده تشخیص دهد و مؤمنان را از منافقان و مسلمانان را از کافران جدا کند. این ویژگی برازنده برای

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احزاب: ۳۳.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۱.

همه مسئولان امور مسلمانان به‌ویژه ائمه اطهار: که هدایتگران واقعی امت بعد از رحلت پیامبر خدا ﷺ هستند، اهمیت دوجندانی دارد. البته دشمنان اسلام و مسلمین در هر دوره از امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام ممکن است با دوره‌های دیگر تفاوت داشته باشد و همین مسئله نیز مسئولیت هر یک از آن پیشوایان را سنگین‌تر می‌کند.

امام حسین علی‌السلام با همین ویژگی برجسته، توانست اسلام ناب محمدی را از اسلام دروغین اموی و سره را از ناسره با قیام و شهادت خود جدا کند و به مسلمانان آموخت که دشمنان خود را به‌خوبی بشناسند و زیر هر بیرقی قرار نگیرند و فریب تطمیع و تزویر آنان را نخورند و دشمنان را به آیندگان و دیگر مسلمانان معرفی کنند.

چون دشمن‌شناسی امام حسین علی‌السلام در قیام و شهادت ایشان تأثیر انکارناپذیری داشت و دانستن آن برای مؤمنان به‌ویژه نسل جوان لازم و ضروری است، در این نوشتار تلاش شده است دشمن‌شناسی آن حضرت با ذکر استنادات قرآنی و روایی و مصادیق تاریخی به خوانندگان محترم ارائه گردد.

اهمیت دشمن‌شناسی

«دشمن‌شناسی» از شناخت‌های مهمی است که انسان علاقه‌مند به سعادت فردی و اجتماعی خویش باید به آن حساسیت نشان دهد و هوشیار باشد تا غافل گیر نشود و از دشمن آسیبی نبیند. این توانایی، یک ویژگی خاصی است که انسان را در برابر بدخواهان و دشمنان ایمن نگه می‌دارد و نمی‌گذارد از جانب آنان آسیبی به وی برسد. هم اشخاص و هم دولت‌ها و نظام‌ها دشمن دارند؛ به‌ویژه افراد باایمان و خداجوی و نظام‌ها و دولت‌های عدالت‌محور. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «نگاه به دشمن، [یعنی] بدانیم دشمن هست؛ از دشمن غافل نشویم. بدانیم دشمن خدعه و مکر و حيله و ابزار کار دارد؛ دشمن را ضعیف و ناتوان فرض نکنیم: "دشمن را نتوان ضعیف و بیچاره شمرد". از دشمن ترسیم؛ شرط مهم پیروزی این است که دشمن را بشناسیم، توانایی‌های او را بدانیم، اما ترسیم؛ اگر ترسیدید، باخته‌اید. از تهدید دشمن نباید ترسید، از عربده‌کشی دشمن نباید ترسید، از فشار دشمن نباید ترسید، از اینها نباید ترسید. باید توجه کرد که آن چیزی که موجب می‌شود دشمن این جور عصبی باشد و فشار بیاورد، چیست؛ آن نقطه قوت شماست، آن نقطه قوت ماست»^۱.

۱. سیدعلی خامنه‌ای، دفتر نشر و آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، در:

همه ائمه اطهار علیهم السلام توانایی دشمن شناسی را در حد عالی داشتند و دشمنان آشکار و پنهان خود و مکتب اهل بیت علیهم السلام را به خوبی می شناختند؛ به ویژه ابی عبدالله الحسین علیه السلام، که بعد از شهادت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و صلح امام حسن مجتبی علیه السلام دشمنان مختلف و فراوانی در برابر ایشان خودنمایی می کردند؛ چه آنهایی که آشکار بودند، مانند امویان و خوارج منافق مسلک و چه کسانی که در ظاهر اظهار دوستی و دلسوزی می کردند، ولی در باطن دشمن اهل بیت بودند، مانند آل زبیر و فرزندان برخی از خلفای سابق.

انسان و دشمنان

انسان ها از حیث داشتن دشمن بر سه دسته تقسیم می شوند:

۱. افرادی که بی آزار هستند و ظلم آنان به کسی نمی رسد و چیز قابل توجهی هم ندارند که رشک و عداوت دیگران را برانگیزانند و در مسائل محیطی و اجتماعی نیز خنثی و بی تفاوت هستند و با همه سازش دارند؛ این دسته از مردم معمولاً دشمن ندارند.

۲. افرادی که از موقعیت های جسمی، عقلی، علمی، مالی، و قدرت اجتماعی بهره مند هستند و از آن سوء استفاده می کنند، بر دیگران اجحاف و ظلم می نمایند، حق و حقوق دیگران را پایمال می کنند و موجب نارضایتی یا حتی خشم مردم می شوند، مانند حاکمان، پادشاهان، سلاطین، متکبران، گروه های تروریست، باندهای تبهکار و افراد و گروه هایی از این قبیل که به حق دشمنان زیادی برای خود ایجاد می کنند.

۳. افراد صالح و اهل تقوا و خدامحور که در برابر ظلم ظالمان و زورگویی قدرتمندان و انحراف های فکری شیادان و اساساً در برابر زشتی ها و مفاسد سکوت نمی کنند و افشاگری و حتی اقدام و قیام می کنند؛ مانند انبیای الهی و ائمه اطهار علیهم السلام، عالمان و ناهیان از منکر و نظام های الهی و اسلامی. اینان به ناحق نیز دشمنانی دارند که در صدد دفع آنان از سر راه خود هستند و حتی اگر لازم دیدند، اقدام به قتل و غارت و جنایات ضد بشری بر ضد آنان می کنند. در عصر ما رژیم های ظالم و فاسد آمریکا، رژیم صهیونیستی و اقمار آنها و گروه هایی چون منافقان و تجزیه طلبان و داعشیان از نمونه های بارز هستند.

انبیای الهی و ائمه اطهار و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، از جمله امام حسین علیه السلام به دلیل افشاگری و ایستادگی در برابر نظام های طاغوتی و گروه های ضد انسانی و افراد ظالم، همیشه

مورد خشم مخالفان و دشمنی آنان بودند و در این راه به اجبار قیام هم کردند که منجر به شهادت آنان و غارت اموال و اسارت خانواده آنان گردید.

دشمن اصلی

افزون بر دسته‌بندی پیش گفته، همه انسان‌ها یک دشمن مشترک دارند که قرآن کریم آن را شیطان معرفی می‌کند و در آیات متعدد به مسلمانان و مردم هشدار می‌دهد که متوجه آن باشند تا در دامش گرفتار نشوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گام‌های شیطان پیروی نکنید. هر کس پیرو شیطان شود، [گمراهش می‌سازد، زیرا] او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد».

سرچشمه بسیاری از دشمنی‌هایی که بین انسان‌ها وجود دارد، برگرفته از وسوسه‌ها و مکرهای این دشمن اصلی است که افراد را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. شگرد شیطان آن است که می‌کوشد انسان‌ها، خدای متعال را از یاد ببرند و دچار نسیان و غفلت‌زدگی گردند و آن‌گاه بر آنان مسلط می‌شود و آنان را در وادی گناه و هلاکت و عذاب روز قیامت گرفتار می‌گرداند.

امام حسین علیه السلام به این دشمن اصلی واقف بود و مکر وی را به خوبی می‌شناخت و در روز عاشورا در برابر صفوف دشمنان همین مسئله را به آنان یادآور شد: «ثُمَّ أَنْتُمْ رَجَعْتُمْ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ عِترَتِهِ تُرِيدُونَ قَتْلَهُمْ لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ فَتَبَّأَ لَكُمْ وَلِمَا تُرِيدُونَ ...»^۲ پس پشت به ذریه و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله خود نموده و می‌خواهید آنان را به قتل رسانید. به یقین که شیطان بر شما مسلط شده و شما را از یاد خدای بزرگ غافل کرده است. شما و این اراده‌ای که دارید، نابود شوید ...».

امام حسین علیه السلام به خوبی می‌دانست شیطان به تدریج در سپاهیان یزید در کربلا نفوذ کرده است و یاد خدا را از آنان سلب نموده و به دلیل همین غفلت، آنان را به کشتن نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله وادار کرده است؛ به همین دلیل به آنان هشدار داد، ولی چون با بی‌توجهی آنان روبرو شد، آنان را سرزنش و ملامت کرد که چرا از شیطان پیروی می‌کنید؛ شیطان که دشمن بشر است و با خدا عهد بسته است که بندگان را گمراه و راهی جهنم کند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُورِيَهُمْ أَجْمَعِينَ»^۳.

۱. نور: ۲۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۰.

۳. ص: ۸۲.

دسته‌های مختلف دشمن

امام حسین علیه السلام انسان‌هایی که به پیروی از شیطان در صف مخالفان و دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت علیهم السلام قرار گرفته‌اند، در دسته‌های ذیل دسته‌بندی کردند و ویژگی‌هایشان را به مردم معرفی فرمود تا مؤمنان در دایره آنان قرار نگیرند:

۱. کسانی که در برابر انسان‌هایی مثل خود فرمانبردار و مطیع اوامرنند؛ ولی در برابر خدای متعال سرکشی و ناسپاسی می‌کنند و تلاش دارند که رضایت مردم را با خشم خدا به دست آورند: «لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ أَشْتَرُوا مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ»؛^۱ این دسته از افراد خواه‌ناخواه در صف مقابل خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌ایستند و دشمنی خود را در جایی بروز می‌دهند.

۲. کسانی که دشمنی و بغض امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را در دل داشته باشند: «مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا يَبْغِضُهُمْ عَلِيًّا علیه السلام»؛^۲ هر کسی که بغض امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان و رهروان اهل بیت عصمت علیهم السلام را در دل داشته باشد، دشمن خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و راه حق و حقیقت است، اگرچه در ظاهر متعبد و اهل نماز، روزه، حج و تهجد باشد یا قاری و حافظ قرآن باشد و دم از اسلام و قرآن بزند.

۳. کسانی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام جنگ و تخاصم داشته‌اند و با رنگ عوض کردن، همان شیوه مرموزانه را ادامه می‌دهند، مانند طایفه خبیثه بنی امیه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت آنان و نشستشان بر منبر خود را حرام اعلام کرد: «لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَقُولُ: أَلْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ وَعَلَى الطُّلَقَاءِ أَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مِنْبَرٍ فَأَبْقَرُوا بَطْنَهُ»؛^۳ ابوسفیان و همسرش هند جگرخوار و فرزندان و بستگان وی تا قدرت داشتند بر ضد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان دشمنی کردند و چند جنگ به راه انداختند و در نهایت در فتح مکه به ظاهر مسلمان شدند و مورد عفو رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و به طلقاء و أبناء طلقاء معروف شدند. آنان تظاهر به اسلام می‌کردند، ولی در واقع دشمن اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت : بودند؛ همان‌گونه که یزید بن معاویه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و احضار اسیران واقعه عاشورا در نزد خود در مجلس شام، مغرورانه شعر عبدالله بن زبیری را خواند که

۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۲.

۳. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۸.

مفهومش هم عقیده بودن وی با مضمون آن شعر است:

لَعِبْتُ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبَرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ
لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْذُرُ شَهْدُوا جَزَعُ الْخَزَرْجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ
لَاهُلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحًا وَلَقَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَتَّسَلِ
لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِم مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلٌ^۱

ولید بن یزید (یازدهمین خلیفه اموی) نیز در شعری گفت:

تلعب بالخلافة هاشمي بلا وحي أتاه ولا كتاب^۲

این طایفه از ابتدا تا آخرشان تظاهر به دین و دینداری می کردند؛ ولی در باطن دشمن پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام بودند و هیچ گاه دست از دشمنی برنداشتند و از همه زشت تر، واقعه کربلاست که نواده پیامبر خدا ﷺ حضرت امام حسین علیهما السلام و یارانش را به وضع فجیعی به شهادت رساندند.

امام حسین علیهما السلام، آنان و دشمنی هایشان در برابر اسلام ناب ولایی را به خوبی می شناخت؛ به همین دلیل نزد خدای متعال از آنان بدین گونه شکوه می کرد: «اللَّهُمَّ! إِنَّا عِتْرَةُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَدْ أَخْرَجْنَا وَآزَعَجْنَا وَطَرَدْنَا عَنْ حَرَمِ جَدِّنا، وَتَعَدَّتْ بَنُوأُمِّيَّةٍ عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ فَخُذْ لَنَا بِحَقِّنا، وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».^۳

۴. حاکمان ظالم و فاسد مانند یزید بن معاویه که لیاقت و صلاحیت مسلمان بودن را نداشته اند، چه رسد به حاکمیت و خلافت بر مسلمانان. چنین شخص خبیثی با وقاحت تمام از شخصیت ممتاز و معصومی چون امام حسین علیهما السلام طلب بیعت کرد. امام حسین علیهما السلام در پاسخ دعوت کنندگان به بیعت یزید (مانند مروان بن حکم) فرمود: «عَلَى إِسْلَامِ السَّلَامِ، إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدٍ، وَيَحْكُ يَا مَرْوان! أَتَأْمُرُنِي بِبَيْعَةِ يَزِيدٍ، وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ: لَقَدْ قُلْتُ: سَطَطًا مِنَ الْقَوْلِ ... لَا أَلْؤُمُكَ عَلَى قَوْلِكَ، لِأَنَّكَ اللَّعِينُ الَّذِي لَعَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتَ فِي صُلْبِ أَبِيكَ الْحَكَمُ

۱. باقر شریف قرشی، حیات الامام الحسین بن علی علیهما السلام، ج ۱، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیهما السلام، ج ۱، ص ۳۳۷.

بن ابی العاص^۱. امام حسین علیه السلام در این سخن مروان بن حکم را ملامت می‌کند که چرا پیشنهاد می‌دهد و اصرار دارد که آن حضرت با شخص فاسق و فاجری چون یزید بیعت کند؟ بعد به خود مروان می‌فرماید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبل از آنکه توبه دنیا بیایی و در صلب پدرت حکم بن عاص بودی، تو را لعنت کرد؛ یعنی تو خود ملعون رسول خدایی، چطور به خودت جرئت می‌دهی به من امر کنی که با یزید فاسق و فاجر بیعت کنم؟

همچنین زمانی که معاویه درصدد بیعت مسلمانان با پسرش یزید برآمد، امام حسین علیه السلام در نامه‌ای وی را نکوهش و این عملش را محکوم کرد: «وَ أَخَذَكَ لِلنَّاسِ بِيَتِيعَةِ ابْنِكَ غُلَامٌ حَدَّثَ يَشْرِبُ الْخَمْرَ وَيَلْعَبُ بِالْكِلَابِ»^۲.

آن حضرت، قبل از این نیز در پاسخ نامه معاویه، وی را بزرگ‌ترین فتنه عالم اسلام دانسته بود که جهاد بر وی را بر خود لازم می‌داند و فرمود: «وَ إِنِّي لَا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَكْبَرُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وَلَايَتِكَ عَلَيْهَا وَلَا أَكْبَرُ نَظْرًا لِنَفْسِي وَلِدِينِي وَلَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ عَلَيْنَا أَفْضَلُ مِنْ أَنْ أَجَاهِدَكَ، فَإِنْ فَعَلْتُ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِنْ تَرَكْتُهُ فَإِنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِدِينِي وَ أَسْأَلُهُ تَوْفِيقَهُ لِإِشْرَادِ أَمْرِي»^۳ و من به راستی فتنه‌ای بزرگ‌تر از حکومت تو بر این امت نمی‌شناسم و از جهت نظری، بزرگ‌تر از این برای خودم و دینم و امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نمی‌بینم که افضل از آن باشد که با تو جهاد کنم. اگر این کار را انجام دهم، موجب تقرب الهی است و اگر ترک کنم، به خاطر دینم از خدا استغفار می‌طلبم. از خدای متعال ارشاد امرم را خواستارم».

این جملات نشان می‌دهد امام حسین علیه السلام به خوبی دشمنان خود را می‌شناخت و از اعتراض و ایستادگی مقابل آنان واهمه‌ای نداشت.

۵. کسانی که با حاکمان ظالم همراهی و همکاری می‌کنند و موجب تقویت آنان در ظلم و جنایاتشان می‌گردند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»^۴.

مسلمانان مدینه، مکه و کوفه و دیگر بلاد اسلامی می‌دانستند که جوانک مغرور اموی، یزید

۱. باقر شریف قرشی، حیات الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۴.

۳. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ج ۱، ص ۵۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳.

۴. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳۵.

بن معاویه صلاحیت و لیاقت حاکمیت بر مسلمانان را ندارد؛ ولی از روی ترس و تهدید یا تطمیع و فرصت طلبی، چشم‌های خود را بر واقعیت‌ها بستند و خواہ‌ناخواہ در صف یزید قرار گرفتند و در برابر امام حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قد علم کردند و دشمنی خود را با اهل بیت علیهم السلام آشکار نمودند و به نصایح خیرخواہانہ آن حضرت توجه نکردند.

۶. کسانی که دنبال حرام‌خوری می‌روند و توجهی به تکسب و تغذیه خود ندارند؛ اینان نیز در ردیف دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار می‌گیرند. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در برابر سپاہیان عمر بن سعد ایستاد و خطبہ‌ای خواند؛ ولی سپاہیان ہمہ می‌کردند و گوش نمی‌دادند، تا حضرت فرمود: «وَكُلُّكُمْ عَاَصٍ لِّأَمْرِی غَیْرُ مُسْتَمِیعٍ قَوْلِی فَقَدْ مِلَّتُمْ بِطُؤْنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَی قُلُوبِكُمْ وَیَلَّكُمُ أَلَّا تُنصِتُوا أَلَّا تَسْمَعُونَ»^۱.

حرام‌خواری پیامدهای فراوانی دارد که یکی از آنها قرارگرفتن در صفوف مقابل اهل بیت علیهم السلام است. امام حسین علیه السلام می‌دانست که حرام‌خوران سپاہ یزید در وادی ہلاکت و بدبختی افتادہ‌اند، با وجود این کوشید آنان را ہدایت کند و از دشمنی با نوادگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز دارد؛ اما تعداد بسیار کمی توفیق ہدایت و برگشت به ولایت یافتند و بقیہ در گمراہی و ضلالت و جنایت خود باقی ماندند.

بہر حال امام حسین علیه السلام در برابر دشمنان بہ سہ نکتہ توجه کافی و وافی داشت:

۱. شناخت دشمنان و شیوہ‌های دشمنی آنان؛
۲. دشمن‌دانستن دشمنان و عدم سادہ‌انگاری در برابر ظاہرنامایی آنان؛
۳. دشمنی کردن با دشمنان، نہ دوستی و مودت با آنان.

روش مقابله با دشمن

امام حسین علیه السلام دشمنان خود را بہ خوبی می‌شناخت و تقابل با آنان را بہ مقتضای زمان و مکان بہ نیکوترین وجہ انجام می‌داد؛ گاهی بزرگان امت را بہ مراسم حج دعوت می‌کرد و بر ضد معاویہ بن ابی سفیان کہ غاصبانہ و ظالمانہ حکومت مسلمین را تصاحب کردہ بود، افشاگری می‌نمود و در جمع حاجیان می‌فرمود: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَعَلِمْتُمْ وَشَهِدْتُمْ، وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَإِنْ صَدَّقْتُمْ فَصَدَّقُونِي وَإِنْ كَذَبْتُمْ فَكَذَّبُونِي. أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ وَحَقِّ قَرَابَتِي مِنْ نَبِيِّكُمْ، لَمَّا سِيرْتُمْ مَقَامِي هَذَا وَوَصَفْتُمْ مَقَالَاتِي وَدَعَوْتُمْ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

أَجْمَعِينَ فِي أَنْصَارِكُمْ مِنْ قِبَائِلِكُمْ مَنْ آمَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ وَوَقَّعْتُمْ بِهِ، فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا، فَإِنِّي أَخَوْفُ أَنْ يُدْرَسَ هَذَا الْأَمْرُ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيَغْلِبَ، وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱. گاهی نیز به معاویه نامه می نوشت و او را در برابر منکرات و جنایت هایش ملامت می کرد: «أَلَسْتُ قَاتِلَ حُجْرٍ وَأَصْحَابِهِ الْعَابِدِينَ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَفْظِعُونَ الْبِدْعَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؟! فَقَتَلْتَهُمْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا مِنْ بَعْدِ مَا أُعْطِيَتْهُمْ الْمَوَاقِيقُ الْغَلِيظَةُ، وَالْعُهُودُ الْمُؤَكَّدَةُ جُرْأَةً عَلَى اللَّهِ وَاسْتِخْفَافًا بِعَهْدِهِ. أَوَلَسْتُ بِقَاتِلِ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ الَّذِي أَخْلَقْتَ وَأَبْلُكَ وَجْهَهُ الْعِبَادَةُ؟ فَقَتَلْتَهُ مِنْ بَعْدِ مَا أُعْطِيَتْهُ مِنَ الْعُهُودِ مَا لَوْ فَهِمْتَهُ الْعُصْمُ نَزَلَتْ مِنْ شَعَفِ الْجِبَالِ. أَوَلَسْتُ الْمُدَّعَى زِيَادًا فِي الْإِسْلَامِ، فَرَعَمْتُ أَنَّهُ ابْنُ أَبِي سُفْيَانَ، وَقَدْ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ "أَنَّ الْوَلَدَ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ" ثُمَّ سَلَّطْتُهُ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ يَقْتُلُهُمْ وَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَأَوْجُلَّهُمْ مِنْ خِلَافٍ، وَيُصَلِّبُهُمْ عَلَى جُدُوعِ النَّخْلِ؟...»^۲.

گاهی اموال مسلمانان که ظالمانه به دمشق منتقل و از سوی معاویه به ناحق مصرف می شد، امام حسین علیه السلام آنها را ضبط و مصادره می کرد؛ از جمله خراج مردم یمن را که به دمشق می بردند، در مدینه مصادره کردند و بین مستضعفان و نیازمندان توزیع نمودند و این کار را آشکارا انجام داد و به معاویه نیز نامه نوشت و علت آن را بیان فرمود: «اما بعد، فان غيرا مرت بنا من اليمن، تحمل مالا وحللا وعنبرا وطيبا اليك لتودعها خزائن دمشق، وتعل بها النهل ببني ابيك واني احتجت اليها فاخذتها، والسلام»^۳.

گاهی با مهاجرت به مکه، اعتراض خود به حکومت جوانک نالایق اموی را به نمایش می گذاشت و سرانجام به سمت کوفه حرکت و قیام خونین بر ضد نظام فاسد اموی را آغاز کرد که منجر به شهید شدن او و یارانش در این راه و اسیر شدن اهل بیت علیهم السلام آن حضرت گردید. این حرکت برای امام حسین علیه السلام خطر آفرین و دشمن افزا بود؛ ولی هنگامی که دین در معرض نابودی یا تحریف باشد، چاره ای جز این نیست. به همین دلیل آن حضرت درباره قیام خود به همراهان و یاران خود فرمود: «قَدْ نَزَلَ مَا تَرَوْنَ مِنَ الْأَمْرِ وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَذْبَرُ مَعْرُوفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ وَالْأَخْسِيسُ عَيْشُ كَالْمَرْغَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ

۱. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۲۰.

۲. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳. سید محمد مهدی بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۴۷.

الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۱

بنابراین دشمن شناسی امام حسین علیه السلام که در حد کمال بود، همراه با اقدام و عمل نیز گردید که واقعه مهم عاشورا را رقم زد.

کتابنامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲ ج، تصحیح: حسین اعلمی، چ ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۲. _____، من لایحضره الفقیه، ۴ ج، تصحیح: علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ۴ ج، تحقیق و تصحیح: محمد حسین آشتیانی و سید هاشم رسولی، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ۲ ج، تحقیق: علی شیری، چ ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق.
۵. بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالية، ۴ ج، نجف اشرف: مكتبة الصادق علیه السلام، [بی تا].
۶. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين علیه السلام، ۲ ج، چ ۲، قم: دار انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ۱ ج، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، چ ۱، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۸. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ۱ ج، تحقیق: محمد باقر انصاری زنجانی، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۹. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ۱ ج، چ ۱، نجف اشرف: مطبعة الآداب النجف الاشرف، ۱۳۹۴ ق.
۱۰. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ۳ ج، تصحیح و تحقیق: حسن مصطفوی، چ ۱، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۰۴ ج، چ ۲، بیروت: مؤسسه وفاء، ۱۴۰۳ ق.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

پیام‌های عاشورا برای ایجاد وحدت در جامعه اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین موسی‌الرضا تیموری*

اشاره

واقعه عاشورا نه تنها یادآور رشادت‌ها و ایثارگری‌های امام حسین (علیه السلام) و یاران اوست، بلکه الگویی از عدالت‌خواهی و ایستادگی در برابر استبداد است. این واقعه سبب شد مسلمانان از هر مذهب و قومی، خود را در برابر یک هدف مشترک احساس کنند و همبستگی و اتحاد بیشتری داشته باشند. انقلاب کربلا همواره تأثیر عمیقی بر تاریخ اندیشه و فرهنگ مسلمانان داشته است و آموزه‌های نورانی آن، راهبردهایی برای رفع اختلاف‌ها و تحکیم همبستگی میان مسلمانان ارائه داده است. دقت در پیام‌های نهفته این رویداد تاریخی، اهمیت ایشار، گذشت و همدلی را به عنوان شاخص‌های همگرایی اجتماعی در دنیای امروز برجسته‌تر می‌کند و می‌تواند الگویی برای استحکام پیوندها و تعامل سازنده میان پیروان اسلام باشد. در این نوشتار به اختصار و گذرا به برخی از پیام‌های وحدت‌بخش قیام عاشورا برای همبستگی و ایجاد اتحاد و انسجام دنیای اسلام و جامعه اسلامی اشاره می‌شود.

مقدمه

در مبانی دینی به‌ویژه آیات نورانی قرآن کریم، وجود اختلاف اقوام و تکرر آرا در جایگاه مقوله‌ای اجتماعی مورد تأیید قرار گرفته است. از نظر قرآن، اختلاف‌های اجتماعی اگر به تفرقه، تنازع و خصومت ختم شود، آثار ویران‌کننده و زیان‌باری بر اجتماع دارد و جامعه اسلامی را با خطر تشتت و نابودی روبرو می‌کند و اگر این‌گونه نباشد و از اختلاف قومیت، زبان، فرهنگ و آیین بتوان بهره مثبت برد، وجود آن موجب تکامل و پیشرفت است. در برخی از آیات قرآن نیز حکمت و فلسفه‌ای برای این اختلاف‌ها بیان شده است؛ از جمله «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ^۱ برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم و اگر خداوند می خواست، همه شما را امت واحدی قرار می داد؛ ولی می خواهد شما را در آنچه به شما داده است امتحان کند. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ پس شما را به آنچه همواره درباره آن اختلاف می کردید، آگاه می کند».

اهل بیت علیهم السلام با تاسی از آیات قرآن و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله، سیره گفتاری و رفتاری خود را بر مبنای وحدت سیاسی و اجتماعی و جلوگیری از تشتت و تنازعات فکری مسلمانان قرار دادند. امام علی علیه السلام درباره خوارج که با شعارها و رفتارهای افراطی، فتنه بزرگی در امت اسلامی ایجاد کرده بودند، فرمود: «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَتْوا عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي، وَ سَأَصِيرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَذْيَارِهَا، وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ [سُنَّةِ رَسُولِهِ] سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ التَّعَشُّ لِسُنَّتِهِ^۲ این گروه [فتنه انگیز] به علت خشم بر حکومت من، به یکدیگر پیوسته اند و من تا هنگامی که بر اجتماع شما خائف نشوم، صبر و تحمل می کنم و اگر آنها به این افکار سست و فاسد [و نقشه های شوم] ادامه دهند، نظام جامعه اسلامی از هم گسیخته خواهد شد [و در چنین شرایطی صبر نخواهم کرد]. آنها از روی حسد نسبت به کسی که خداوند، حکومت را به او بازگردانده، به طلب دنیا برخاسته و تصمیم گرفته اند اوضاع را به عقب برگردانند [و سنت های جاهلی را زنده کنند]. حقی که شما بر گردن ما دارید عمل به کتاب خدا و سیره و روش رسول الله صلی الله علیه و آله و قیام به حق او و برپاداشتن سنت اوست [و حق من بر شما اطاعت و فرمان برداری است].

جایگاه امام حسین علیه السلام در امت اسلامی

احادیث بسیاری در منابع روایی شیعه و اهل سنت درباره شخصیت والا و جایگاه امام حسین علیه السلام در امت اسلامی بیان شده است که بیان کننده این حقیقت است که آن حضرت جایگاه ممتازی در خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته اند و در بین امت اسلامی هم با عناوین تکریم آمیز متعددی از قبیل ریحانة النبی، سبط النبی، سید شباب اهل الجنة، سید الشهداء و غیره

۱. مانده: ۴۸.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹.

شهرت داشتند؛ برای نمونه روایتی از پیامبر گرامی اسلام به جایگاه ایشان نزد پیامبر گرامی و به تبع در امت اسلامی اشاره دارد: «عَنْ عَلِيٍّ الْعَامِرِيِّ، أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى طَعَامٍ دَعَا لَهُ، فَإِذَا حُسَيْنٌ يَلْعَبُ مَعَ الْغُلَّامِ فِي الطَّرِيقِ، فَاسْتَقْبَلَ أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ يَدَهُ وَطَفِقَ الصَّبِيُّ يَفِرُّ هَاهُنَا مَرَّةً وَهَاهُنَا، وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ يُضَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَجَعَلَ اخْدَى يَدَيْهِ تَحْتَ ذَقْنِهِ وَالْأُخْرَى تَحْتَ قَفَاهُ، ثُمَّ أَقْنَعَ رَأْسَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَوَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ، فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ: ^۱ يعلى بن مره عامری می‌گوید همراه رسول خدا به مهمانی که دعوت شده بود، خارج شدم. حسین علیه السلام همراه کودکان در میان راه بازی می‌کرد. رسول خدا جلوی آنها ایستاد و دست خود را گشود؛ اما این کودک [امام حسین] از این طرف به آن طرف فرار می‌کرد و رسول خدا او را به خنده می‌آورد تا اینکه حضرت او را گرفت، یک دستش را زیر چانه و دست دیگر را در پشت گردنش قرار داد؛ سپس سرش را بالا گرفت و دهانش را به دهان حسین گذاشت و او را بوسید. پس از آن فرمود: حسین از من است و من از حسینم، خداوند دوست بدارد کسی را که حسین را دوست بدارد. حسین نوه‌ای از نوادگان است».

عبدالرئوف مناوی عالم اهل سنت و نویسنده کتاب فیض القدير در شرح و تفسیر جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از زبان «وکیع» ابوبکر محمد بن خلف که در نزد اهل سنت به «قاضی» معروف است، چنین نقل می‌کند: «قال القاضي كانه بنور الوحي علم ما سيحدث بين الحسين وبين القوم فخصه بالذكر وبين انهما كشيء واحد في وجوه المحبة وحرمة التعرض والمحاربة واكد ذلك بقوله احب الله من احب حسينا فان محبته محبة الرسول ومحبة الرسول محبة الله: ^۲ گویا رسول خدا با نور وحی می‌دانسته است که میان حسین و امت چه حادثه‌ای واقع می‌شود؛ از این رو شخص حسین را در این روایت ذکر کرده است و این مطلب را یادآورد شده است که پیامبر با حسین در وجوه محبت، حرمت تعرض و جنگ یکی است و این مطلب را با گفتار "احب الله من احب حسينا"، تأکید کرد؛ زیرا محبت به حسین، محبت رسول خدا و محبت رسول، محبت خداوند است».

اهمیت وحدت و مراتب آن

۱. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۴۸۲۰.

۲. محمد عبدالرئوف مناوی، فیض القدير، ج ۳، ص ۳۸۷، ح ۳۷۲۷.

وحدت و انسجام اسلامی از مسائلی است که از دیرباز مورد توجه عالمان و خادمان به مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام بوده است. مصلحان و عالمان زیادی از شیعه و اهل سنت به مسئله وحدت اسلامی توجه داشته‌اند که از جمله می‌توان به سکانه‌دار نظام اسلامی رهبر معظم انقلاب اشاره نمود که در بیشتر سخنرانی‌ها و نشست‌های خود بر این مهم تأکید دارند و هدف اصلی از وحدت را رسیدن به تمدن جدید اسلام قرار داده‌اند و می‌فرمایند: «اتحاد دنیای اسلام مراتبی دارد؛ پایین‌ترین مرتبه‌اش این است که جوامع اسلامی، کشورهای اسلامی، دولت‌های اسلامی، اقوام اسلامی، مذاهب اسلامی، علیه هم دست به تعرض نزنند، با هم معارضه نکنند، به یکدیگر ضربه نزنند؛ این قدم اول است. البته بالاتر از این، آن است که دنیای اسلام علاوه بر اینکه به یکدیگر ضربه نمی‌زنند، در مقابل دشمن مشترک هم دست به دست هم بدهند، اتحاد واقعی و کافی داشته باشند، از یکدیگر دفاع کنند. این هم یک قدم بالاتر است؛ از این بالاتر هم این است که کشورهای اسلامی، ملت‌های اسلامی هم‌افزایی کنند. کشورهای اسلامی از لحاظ علمی، از لحاظ ثروت، از لحاظ امنیت، از لحاظ قدرت سیاسی در یک سطح نیستند، می‌توانند به یکدیگر کمک کنند، هم‌افزایی کنند، آنهایی که بالاترند در هر بخشی، دست آن کسانی را که پایین‌تر هستند بگیرند؛ این هم یک مرحله‌ای از وحدت است. مرحله بالاتر هم این است که همه دنیای اسلام متحد بشوند در جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی. این چیزی است که جمهوری اسلامی هدف غایی قرار داده: رسیدن به تمدن اسلامی، منتها تمدن متناسب با این زمان، تمدن نوین اسلام».^۱

عاشورا، مکتب وحدت‌ساز

عاشورا نقشه راه خوبی برای اتحاد مسلمانان در مبارزه با مستبدان و ستمگران ترسیم می‌کند. مکتب عاشورا عامل مهمی در اتحاد مسلمانان است که اصول، مبانی، روش‌ها و نظریه‌پردازی در آن مطابق دین اسلام، موافق با فطرت و کرامت انسانی و سازگار با آزادی‌های معنوی و انسانی رقم خورده است؛ به گونه‌ای که نه تنها مسلمانان بلکه غیر مسلمانان هم در مقابل ارزش‌ها و آموزه‌های این مکتب سر ستایش فرود آورده‌اند.

عاشورا آمیخته از مباحث عرفانی، فلسفی، حقوقی، معنوی، تربیتی و ... است. عصاره

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴؛ در:

عاشورا از نگاه درون و برون‌دینی، متشکل از آموزه‌ها و نمادهای دینی و انسانی از قبیل توحید محض و جلب رضایت خداوند، اقامه امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه بر اساس دین، احیای سنت‌های الهی و نبوی، احترام به اصول مشترک انسانی است و خلاصه عاشورا یعنی «هیهات منا الذله»^۱ یعنی توجه به زندگی شرافت‌مندانه که همین موضوع سبب وحدت‌آفرینی عاشورا است که آثار سیاسی - اجتماعی آن در جامعه اسلامی در سطح جزء و در جامعه جهانی در سطح کل و عامل مقبولیت آن در بین انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان گردیده است.

خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد

تیغ لاچون از میان بیرون کشید از رگ ارباب باطل خون کشید

نقش الا الله بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشت

رمز قرآن از حسین آموختیم زآتش او شعله‌ها اندوختیم^۲

امام حسین علیه السلام و حفظ وحدت مسلمین

امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به سمت کربلا، نامه‌ای به اهالی بصره می‌نویسد و آنان را برای احیای کتاب خدا و سنت نبوی فرا می‌خواند. امام در این نامه، امامت و خلافت را حق اهل بیت می‌داند و از تلاش امویان برای از بین بردن سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و احیای بدعت‌ها سخن می‌گوید. نکته مهم این پیام آن است که امام بیان می‌دارد ما برای جلوگیری از تفرقه و گسستن پیوند امت اسلامی، از حق خود گذشتیم.

امام در نامه به بصریان می‌نویسد: «أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَكْرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ، وَاخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ وَبَلَغَ مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَكُنَّا أَهْلَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَوْصِيَاءَهُ وَوَرَثَتَهُ وَأَحَقُّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمَنَا بِذَلِكَ، فَرَضِينَا وَكِرْهَنَا الْفُرْقَةَ وَأَحْبَبْنَا الْعَافِيَةَ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ وَقَدْ أَحْسَنُوا وَأَصْلَحُوا وَتَحَرَّوْا الْحَقَّ، فَرَجَمَهُمُ اللَّهُ، وَغَفَرْنَا لَهُمْ وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ص فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنْ أَلْبَدَعَهُ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرِّشَادِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ

۱. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۲. اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی، ص ۷۵.

اللّٰهُ: ^۱ خداوند محمد ﷺ را از میان مخلوقات برگزید و او را با نبوت خویش کرامت داد و به پیامبری انتخاب کرد و آن‌گاه وی را به سوی خویش برد، درحالی‌که بندگان را اندرز داده و رسالت خود را رسانده بود و ما خاندان و دوستان و جانشینان و وارثان وی بودیم و از همه مردم به مقام و جایگاه او در میان مردم شایسته‌تر بودیم؛ اما قوم ما این جایگاه را به خود اختصاص دادند، ما را کنار زدند و ما [به اجبار] رضایت دادیم و تفرقه را خوش نداشتیم و [صلح و] سلامت را دوست داشتیم؛ درحالی‌که می‌دانستیم ما به این کار از کسانی که عهده‌دار آن شدند شایسته‌تریم. اکنون فرستاده‌ام را به همراه این نامه به سوی شما روانه کردم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر او دعوت می‌کنم؛ زیرا سنت مرده و بدعت زنده شده است. اگر سخنان مرا گوش دهید و دستور مرا اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم. سلام بر شما و رحمت و برکات خدا».

امام حسین علیه السلام در موارد متعدد در مسیر سفر سرنوشت‌ساز خود به کربلا بارها از موضوع «امت» سخن گفتند و خاطرنشان کردند که مسئله آن حضرت، حفظ امت است. موضوعی که آن حضرت را به قیام علیه طاغوت زمان واداشت، نابسامانی‌هایی پدیدآمده در امور امت اسلامی بود. امام در همان نقطه آغاز حرکت خود و زمانی که مروان بن حکم پیشنهاد بیعت با یزید را بر آن حضرت عرضه داشت، از کلمه امت استفاده فرمود: «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید»؛ ^۲ یعنی دیگر باید با اسلام وداع کرد آن زمانی که «امت» به حکمرانی مانند یزید مبتلا شود. به دیگر سخن اگر بنا باشد یزید حکمران امت اسلامی باشد، دیگر نشانی از اسلام باقی نخواهد ماند. نگرانی امام علیه السلام در اینجا در قالب امت بیان شده است که امت، آسیب خواهد دید و در چنین امتی، اسلام از بین خواهد رفت. دایره امام محدود به گرایش مذهبی خاص نیست و فقط یاران خود را مد نظر قرار نداده‌اند، بلکه نگرانی ایشان با افق بسیار وسیعی امت واحده اسلامی را دربر می‌گیرد.

پیام‌های وحدت‌آفرین عاشورا

در ادامه به برخی از پیام‌های عاشورا اشاره می‌شود.

۱. سنت نبوی، عامل انسجام اسلامی

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۵۷؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۴۲

- ۳۴۳؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. علی بن موسی سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۹.

امام حسین علیه السلام به برادرش محمد بن حنفیه وصیتی می‌کند که تمام هدف قیام خود را در این وصیت بیان کرده است: «أَتِي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ»^۱ من برای خوش‌گذرانی و از روی خودخواهی و برای فساد و ستمگری خروج نکردم، بلکه هدف من اصلاح فسادهایی است که در امت جدم به وجود آمده است. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کرده، به سنت جدم و راه و روش پدرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام عمل کنم».

آن حضرت در بیانی دیگر خطاب به مردم می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مُدْخَلُهُ»^۲ ای مردم، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه شود که حرام خدا را حلال می‌کند و پیمان الهی را درهم می‌شکند و با سنت [و قانون] پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مخالفت برخاسته است و در میان بندگان خدا، راه گناه و دشمنی در پیش گرفته است؛ ولی او در مقابل چنین حاکمی، با عمل یا با گفتار اظهار مخالفت نکند، بر خداوند است که این فرد [ساکت] را به جایگاه همان طغیانگر [در آتش جهنم] داخل کند».

در حقیقت امام حسین علیه السلام، امت اسلام را دارای گسستگی می‌بیند و راه نجات را رجوع به سنت نبوی و انسجام بر محور پیامبر اکرم و آموزه‌های قرآنی از قبیل عمل به امر به معروف و نهی از منکر می‌داند که اگر امروز نیز امت اسلام به همان سیره و روش برگردند، به تشتت مبتلا نمی‌شوند و بر محور آموزه‌های وحیانی و نبوی، مسیر اعتدال را با عزت و افتخار طی خواهند کرد.

۲. محورهای قیام حسینی

حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا، اخلاق‌مدارانه و بر اساس مبانی و اصول اساسی اسلام بود. آن حضرت در طول نهضت عاشورا، همواره بر مبانی اسلام مانند توحید، نبوت و معاد و پرهیز از تفرقه تأکید داشتند. ایشان در خطبه‌های خود از جمله در منا، مسلمانان را به وحدت و

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۸۹.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۰۴؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۱، ص ۳۳۵.

پرهیز از تفرقه دعوت کرد. این رویکرد نشان می‌دهد که قیام عاشورا تنها یک حرکت مذهبی خاص نبود، بلکه حرکتی فراگیر برای حفظ کیان اسلام بود. امام در بیانی نورانی می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسًا مِنْ قُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَعْيَانِ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ»^۱ خداوندا، تو آگاهی که آنچه به دست ما صورت گرفت، نه به طمع پادشاهی و جاه بود، نه به طلب ثروت و مال، بلکه ما خواستیم نشانه‌های راه دینت را ارائه دهیم و در شهرهای تو اصلاح را آشکار کنیم. باشد که بندگان مظلوم تو روی آسایش و امنیت ببینند و آسوده‌خاطر به طاعت تو برخیزند و فرایض و سنت‌های تو عملی گردد».

۳. یاران امام حسین (علیه السلام) نمونه و نماد وحدت عملی

مشارکت گروه‌های مختلف در قیام عاشورا یکی از جلوه‌های وحدت در واقعه عاشورا است. یاران آن حضرت از طوایف و گروه‌های مختلف با گرایش‌های دینی و اعتقادی متعدد از آیین و دین مسیحی تا پیروان مذاهب اسلامی، در این قیام مشارکت دارند. از قومیت عرب و غیرعرب، حتی غلام سیاه‌پوست در قافله کربلا حضور دارند و به جرئت می‌توان گفت امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا، مرزهای قومی و مذهبی را کنار گذاشت و بر اساس ارزش‌های انسانی و اسلامی عمل کرد.

۴. اربعین، بازسازی و احیای شکوه امت اسلامی

زیارت اربعین به پدیده‌ای کم‌نظیر در جهان اسلام تبدیل شده است. زیارت اربعین موجب تقریب و وحدت اسلامی مسلمانان و حتی وحدت ادیان شده است و عشق و محبت به امام حسین (علیه السلام) و تجدید عهد و میثاق با آن امام و شهدای کربلا، هر روز شعله‌ورتر شده و نماد و افتخاری بر مسلمانان شده است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با جمعی از موکب‌داران عراقی با ایشان، اربعین را پیونددهنده ملت‌ها دانستند و فرمودند: «از ده‌ها کشور در راه‌پیمایی اربعین شرکت می‌کنند و میهمان مردم عراق می‌شوند، سعی کنیم در این راه‌پیمایی پیوندهای مستحکم بین برادران مسلمان را بیشتر کنیم؛ پیوند بین عراقی و غیرعراقی، پیوند بین شیعه و سنی، پیوند بین عرب و فارس و ترک و کرد. این پیوندها مایه سعادست، این پیوندها آیت رحمت پروردگار است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۷۹.

دشمن سعی در تفرقه دارد که نتوانسته است و به حول و قوه‌ی الهی نخواهد توانست. ما - ایران و عراق - دو ملت هستیم متصل به یکدیگر؛ تن‌های ما، دل‌های ما، جان‌های ما به یکدیگر متصل است؛ آنچه این اتصال را ایجاد کرده است، ایمان بالله و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام است، محبت به حسین بن علی علیه‌السلام است؛ روزبه‌روز هم این زیاد خواهد شد ان شاء الله. دشمنان توطئه می‌کنند، اما توطئه دشمنان اثری نخواهد کرد»^۱.

کتاب‌نامه

۱. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، المنح المکیة فی شرح الهمزیه، بیروت: دارالمنهاج، ۱۴۲۶ ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم: نشر علامه، [بی‌تا].
۳. آقائوری، علی، امامان شیعه و وحدت اسلامی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۶ ش.
۴. اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، تصحیح: احمد سروش، تهران: نگاه، ۱۳۸۸ ش.
۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۶. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه‌السلام، قم: انوار الهدی، ۱۳۸۶ ش.
۷. دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش.
۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۹. علی بن موسی، سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق: شیخ فارس حسون، [بی‌جا]: دارالاسوه للطباعة و النشر، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی لبنان، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ج ۳، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض التقدير، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۱ ق.

۱. بیانات در دیدار جمعی از موکب‌داران عراقی، ۱۳۹۸/۶/۲۷؛ در: <https://farsi.khamenei.ir>

اهداف مقاومت در نگرش امامین انقلاب

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

شکل‌گیری دو جریان حق و باطل یا عدالت و ظلم، همواره در حال تداوم و مبارزه‌ای بی‌پایان بوده است. در این نبرد، گاهی جریان باطل از برتری ظاهری برخوردار می‌شود و این موضوع پرسش‌های جدی را در ذهن جبهه حق ایجاد می‌کند؛ پرسش‌هایی همچون آیا در برابر قدرت‌های سلطه‌گر می‌توان ایستادگی کرد یا باید تسلیم شد؟ آیا شکست دادن دشمنان قوی ممکن است؟ آیا این اندازه هزینه برای مقاومت ارزش دارد؟ و سرانجام، نتیجه این مبارزه چه خواهد بود؟

قرآن در آیاتی مختلف به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و شکست‌های تاریخی دشمنان و پیروزی‌های نهضت‌های اصلاحی را روایت می‌کند. خداوند در آیات بسیاری به عبرت‌گرفتن از تجربه‌های ملت‌های پیشین توصیه کرده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا»^۱.

یافته‌های تاریخی نشان می‌دهد فرجام قیام‌ها و نهضت‌های اصلاحی، پیروزی است؛ برای مثال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با وجود تمامی مشکلات از جمله جنگ‌ها و تحریم‌های اقتصادی، موفق به تشکیل حکومت آرمانی گردید. همچنین انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه موفقیت‌آمیز بود. گرچه نهضت‌ها با هزینه‌ها و خسارت‌های جانی و مالی همراه بوده‌اند، برای

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. «آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! خداوند آنها را هلاک کرد و برای کافران امثال این مجازات‌ها خواهد بود» (محمد: ۱۰؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۴۹).

تحقق اهداف بلندمدت مقاومت، این هزینه‌ها ارزشمند و ضروری به شمار می‌آید. این نوشتار، اهداف مقاومت از دیدگاه امامین انقلاب را تبیین می‌کند.

اهداف مقاومت

اهداف مقاومت به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند؛ از جمله اهداف خرد و کلان، مادی و معنوی و کوتاه‌مدت و بلندمدت. اهداف مقاومت از دیدگاه امامین انقلاب به شرح ذیل است:

۱. صیانت و اجرایی کردن دین

هدف‌های مقاومت در راستای حفظ و اجرای ارزش‌های دینی و اسلامی شکل می‌گیرد؛ ازاین‌رو همه انبیا برای حفظ دین و عملیاتی کردن برنامه‌های آن به میان آمده‌اند. جنگ‌های صدر اسلام نیز به منظور اجرایی شدن دین شکل گرفتند؛ به گونه‌ای که مشرکان و کافران به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند: «اگر از دین دست بردارید، ما با شما کار نداریم»؛ اما رسول اعظم صلی الله علیه و آله پاسخ داد: «اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند، آن را نخواهم پذیرفت».^۱ امامان علیهم السلام نیز به دلیل اجرای دستورها و صیانت از دین بود که قیام، صلح یا سکوت می‌نمودند. علی علیه السلام می‌فرماید: «فَإِذَا تَرَلَّتْ نَزْلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ».^۲ هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد [که دین یا جان شما را تهدید می‌کند] جان خویش را فدا کنید، نه دینتان را». امام حسین علیه السلام فلسفه قیام خویش را پاسداری از دین خدا بیان فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»؛^۳ همچنین فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ...».^۴ صیانت و اجرایی شدن دین از موضوعات مهم در اندیشه امامین انقلاب است. این دو شخصیت همواره بر جایگاه دین در زندگی فردی و اجتماعی مردم تأکید داشته‌اند؛ چنان‌که امام علیه السلام در پی دین‌زدایی شاه می‌فرماید: «ای سران اسلام، به داد اسلام برسید؛ ای علمای نجف، به داد اسلام برسید؛ ای علمای قم، به داد اسلام برسید؛ رفت اسلام».^۵ امام تأکید می‌کردند که ما باید مانند صدر اسلام از اسلام دفاع کنیم: «... همان‌طور که در صدر اسلام در رکاب

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۴۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. جعفر بن محمد ابن نما حلی، منیر الأحزان، ص ۲۵.

۴. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲.

۵. سیدروح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۲۰.

رسول الله و امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - عده کثیری از فرزندان اسلام از دست رفتند، لکن اسلام را حفظ کردند. امروز هم که ما در یک موقعیتی واقع هستیم که اسلام روبروی کفر ایستاده است و احتیاج به فداکاری دارد».^۱ «اسلام و احکام اسلام آن قدر اهمیت دارد که پیغمبرها برای احکام خدا و برای خدا خودشان را فدا کردند ... ما موظفیم همه مان برای حفظش و نباید بترسیم از اینکه چند نفر کشته شدند، چند نفر را با بمب کشتند، چند نفر را انفجار حاصل شد».^۲

۲. تشکیل نظام اسلامی

حکومت^۳ در جوامع، نهادی منظم و قانونمند است که اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا یکی از اصلی ترین وظایف آن، حفظ نظم عمومی و تأمین امنیت است؛ همچنین مسئولیت اجرای قوانین حاکم بر جامعه بر عهده حکومت هاست. از سوی دیگر، حکومت وظیفه تحقق بخشیدن عدالت و امنیت در جامعه را دارد. این امور تنها با وجود یک نظام مناسب امکان پذیر است. امامین انقلاب بر این باورند که به منظور اجرایی و عملیاتی کردن قوانین اسلامی، ایجاد حکومت اسلامی ضروری است؛ زیرا قوانین الهی فرازمانی و فرامکانی هستند و تعطیل آنها جایز نیست. امام خمینی علیه السلام می فرماید: «احکام الهیه، چه احکام مالی و چه احکام سیاسی یا حقوقی تا قیامت باقی است و بقای این احکام، لزوم و ضرورت حکومت را ایجاب می کند و اجرای احکام الهی جز به وسیله حکومت امکان ندارد ... علاوه بر اینکه حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم دشمنان و حفظ سرزمینشان از تسلط سرکشان، عقلاً و شرعاً واجب است ...».^۴ ایشان در بیانی دیگر می فرماید: «برای اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می توان به ادله قرآنی، روایی و عقلی تمسک کرد».^۵

مقام معظم رهبری نیز می فرماید: «از آنجاکه دین حنیف اسلام، آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت دوام دارد و این دین همواره متکی بر حکومت و اداره امور جامعه است، لذا تمام طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر، حاکم و رهبر هستند. رهبری وظیفه دارد که امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ کند، از نظام جامعه اسلامی پاسداری

1. <http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78>.

2. http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_114582.

3. Gobierno.

4. http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_123451.

5. http://www.imam-khomeini.ir/fa/c801_15902.

نماید، عدالت را در آن برقرار سازد و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری کند. همچنین رهبر باید وسایل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند.^۱ گفتنی است امامین انقلاب معتقدند در ساختار حکومت اسلامی، رهبری نظام از آن ولّی فقیه است، زیرا ولّی فقیه به قوانین اسلامی آشناست. بنابراین به لحاظ عقل و شرع تنها کسی می‌تواند رهبری حکومت را بر عهده بگیرد که با مبانی اسلام آشنا باشد. امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد».^۲ امام خامنه‌ای مد ظله العالی نیز می‌فرماید: «ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان، از ارکان مذهب حقه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد».^۳ ایشان در بیانی دیگر می‌فرمایند: «رهبری و ولایت فقیه از نقطه‌های اساسی‌ای است که حرکت و جهت‌گیری اسلامی نظام را تأمین می‌کند».^۴

۳. حفظ نظام اسلامی

به دلیل چیستی حکومت اسلامی که بر اساس حفظ اسلام، ستم‌ستیزی و برقراری عدالت استوار است، این نظام با موانع و دشواری‌های متعددی روبروست. دشمنان داخلی و خارجی حکومت اسلامی آن را برنمی‌تابند و به همین دلیل با آن مقابله می‌کنند. در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز کافران، مشرکان و منافقان به مبارزه با حکومت نوپای مدینه پرداختند و مسلمانان از اسلام دفاع کردند.

از دیدگاه امامین انقلاب، حفظ نظام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان‌که همواره به حفظ نظام تأکید می‌کنند: «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود... از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن عقل‌ها منجر است».^۵

البته از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه حکومت موضوعیت ندارد؛ زیرا حکومت ابزاری برای اجرا و پاسداری از اسلام است. از آنجاکه اسلام به واسطه حکومت حفظ می‌شود، حفظ آن از واجبات است؛ بنابراین امام باور دارد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت علیهم السلام برای اسلام زحمات طاقت‌فرسا را

1. <https://farsi.khamenei.ir> =27304.

2. <http://www.imam-khomeini.ir> _159027.

3. <https://farsi.khamenei.ir> =27304.

4. <https://farsi.khamenei.ir> =1446 .

متحمل و جانفش برای اسلام فدا نمودند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متحمل شدند و جانبازی‌ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام بوده است و حفظ آن بر همه کس واجب عینی است؛ یعنی همه مکلف به حفظ آن هستیم».^۱ «حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است که انبیای عظام از آدم تا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله در راه آن کوشش و فداکاری جان‌فرسا نموده‌اند ...».^۲

۴. دفاع از مظلومان

یکی از اهداف مهم مقاومت، دفاع از مظلومان است؛ مظلومانی که در بستر تاریخ زیر چکمه‌های ظالمان و زورگویان له شدند. مگر نه این است که پیامبران الهی در برابر فرعون و نمرودهای عصر خود ایستادگی و از مظلومان دفاع نمودند؛ چنانچه قرآن نزاع پیامبران با ظالمان و استقاومت بسیاری از مؤمنان با آنان را چنین روایت می‌نماید: «وَكَأَيُّ مَنِ نَبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا».^۳

قرآن و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است؛ برای مثال قرآن ضمن بیان وجوب دفاع از مظلومان، کسانی را که از مظلومان دفاع نمی‌کنند، سرزنش می‌نماید: «مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرٌ»؛ چرا در راه خدا و [در راه] مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد [ستمیده‌ای] که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهر [مکه] که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده. و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما».

مستضعف مردان، زنان و کودکانی هستند که گرفتار دژخیم و سرزمین کفر شده‌اند و برای نجات خود از پروردگار استمداد می‌نمایند و رهبری الهی و دستیابی به پیروزی را از جانب

1. <http://www.imam-khomeini.ir> _15681.

2. <http://www.imam-khomeini.ir> _156815.

۳. «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند، آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها می‌رسید، سست نشدند و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند» (آل عمران: ۱۴۶؛ ر.ک به: محمد بن حبيب الله سبزواری نجفی، ارشاد الالذهان الى تفسير القرآن، ص ۷۳؛ عبد علی بن جمعه حویزی، تفسير نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۱).

۴. نسا: ۷۵.

پروردگار خود طلب می‌کنند. طبری^۱ و فخر رازی بر اساس آیه یادشده جهاد (رهایی بخش) را واجب می‌دانند و در شرایطی که زنان، مردان و کودکان زیر ستم به نهایت ناتوانی رسیده‌اند، هیچ عذری در ترک آن جهاد پذیرفته نیست.^۲

از دیدگاه امامین، حمایت از مظلومان و مقابله با ظلم و استبداد از جمله اهداف مقدس و میراثی گرانبهاست که باید از آن محافظت شود. امام خمینی رحمه الله همواره از مستضعفان و مظلومان حمایت می‌کردند تا آنجا که فرمود: «تعلیمات اسلام برای همین معناست که مستکبری در زمین نباشد و نتوانند مستکبرین مستضعفین را استعمار و استثمار کنند. ما به تبع تعالیم عالیه قرآن و آنچه از اسلام و سیره رسول اکرم و ائمه مسلمین به دست آوردیم ... آن است که مستضعفین با هم مجتمع شوند و بر مستکبرین توره^۳ کنند و نگذارند حقوق آنها را ببرند».^۴ در جای دیگر هدف غایی اسلام را این گونه بیان می‌دارند: «... اسلام می‌خواهد مستضعفین را یاری دهد تا سرنوشت خود را به دست گیرند».^۵ «... ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم: «وَكُنَّا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۶ دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستمدیده باشید».^۷

حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز بر اهمیت دفاع از مظلومان تأکید می‌کند؛ چنان‌که ذیل این آیه می‌فرماید: «... بحث اینکه آیا جهاد، دفاعی است یا ابتدایی است یا مانند اینها، بحث‌های فرعی است؛ بحث اصلی این است: ما لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ؛ چرا جهاد نمی‌کنید، مقاتله نمی‌کنید، نبرد نمی‌کنید در راه خدا - و بلافاصله [می‌گوید] - و در راه مستضعفین، برای نجات مستضعفین؟ این احساس مسئولیت است؛ یعنی شما برو جان خود را به خطر بینداز و جان را کف دست بگیر در میدان‌های خطر، برای اینکه مستضعفان را نجات بدهی ...».^۸ ایشان در جای دیگر فرمود: «... نظام سیاسی اسلام با

۱. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۷۹.

۲. محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۳. انقلاب یا شورش مردمی.

۴. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۱۷.

۵. همان، ج ۶، ص ۳۸۱.

۶. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، ص ۴۲۱.

۷. سیدروح‌الله خمینی، کتاب ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی: تقریر بیانات امام خمینی رحمه الله، ص ۳۷.

۸. سید علی خامنه‌ای، جهاد مقدس در بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رحمته الله، ص ۲۸.

ظالم مخالف است... به ما گفته‌اند "کونا لِلظَّالِمِ حَصْمًا"^۱.

۵. آزادسازی سرزمین‌های اشغالی

داده‌های تاریخ نشان می‌دهد متجاوزان سرزمین دیگران را اشغال و کشورها را بین خود تقسیم می‌کردند. کلیدواژگان «تجاوز»، «استعمار»، «مستعمران» و «تحت‌الحمايه» نشان‌دهنده این رخداد است. یکی از اهداف «گفتمان و مقاومت‌سازی»، آزادسازی سرزمین‌های اشغالی است؛ برای مثال در نهضت‌های اصلاحی مانند اشغال الجزایر، مردم این کشور موفق شدند فرانسه را از سرزمین خود خارج کنند. مشابه این موضوع، مبارزات مردم غزه و لبنان علیه اسرائیل نیز با همین هدف انجام می‌شود. هشت سال دفاع مقدس ما به منظور آزادسازی بخش‌هایی از سرزمین مقدس جمهوری اسلامی شکل گرفت. اگر مقاومت و فداکاری مردم نبود، ممکن بود صدام - به قول خودش - به تهران دست یابد. تاب‌آوری مردم ایران سبب شد که صدام نتواند حتی یک وجب از سرزمین اسلامی را اشغال کند. قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد که در برابر مهاجمان دفاع کنند: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ...»^۲ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است؛ چراکه مورد ظلم قرار گرفته‌اند. البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست. همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند...». خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْسُقُونَ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۳ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید؛ [ولی] از اندازه درنگذرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد». البته قرآن تأکید می‌کند که از اندازه نگذرید؛ به همین دلیل به دنبال فرمان قتال فرمود: «... وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ: تجاوز مکنید که خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد»^۴.

امام خمینی بر این باور بود که دفاع از سرزمین اسلامی امر واجب شرعی است و مسلمانان باید در برابر هرگونه تهدیدی از سرزمین خود دفاع کنند؛ از این‌رو در پی تجاوز عراق به ایران

1. <https://farsi.khamenei.ir/=288&>.

۲. حج: ۳۹-۴۰؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۳۵.

۳. بقره: ۱۹۰؛ ر.ک به: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸.

۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۰.

می فرماید: «شما جوان‌های برومند هستید و باید با هر میزان که می‌توانید، مرزها را حفظ کنید».^۱ در بیانی دیگر می‌فرماید: «دفاع از اسلام و کشور اسلامی، امری است که در مواقع خطر، تکلیف شرعی، الهی و ملی است و بر تمام قشرها و گروه‌ها واجب است».^۲ همچنین می‌فرماید: «بر قوای مسلح اسلامی از ارتش، سپاه، بسیج و سایر قوای نظامی و انتظامی تا نیروهای مردمی در جبهه و پشت جبهه است که چون سیلی خروشان مزدوران جبهه را از کشور اسلامی شان برانند و ایران عزیز را از این خس و خاشاک‌ها پاک نمایند».^۳ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز دفاع از سرزمین اسلامی را اصل ضروری و حیاتی می‌داند: «احکام دفاعی اسلام تکلیف ما را معلوم کرده است؛ هم احکام دفاعی اسلام ... آن، این است که هر ملتی حق دارد از خاک خود، از خانه خود، از کشور خود، از منافع خود در مقابل متجاوز دفاع کند؛ معنای این حرف این است که ملت فلسطین حق دارد در مقابل دشمنی که خاک او را تصرف کرده، خانه او را اشغال کرده، مزرعه او را ویران کرده، زندگی او را تباه کرده بایستد».^۴ گفتنی است یکی از اهداف حمایت جمهوری اسلامی از لبنان و غزه، نجات این دو کشور از چنگال اسرائیل است؛ زیرا ملت ایران پیرو قرآن است و قرآن دفاع از سرزمین‌های اسلامی را واجب می‌داند. از همه مهم‌تر اینکه اسرائیل با تجاوز به این کشورها درصدد حمله به جمهوری اسلامی است. به عبارت دیگر، اسرائیل قانون اساسی ندارد و مرزها در این رژیم هیچ معنایی ندارند. بارها شنیده شده است که باید مرزهای خود را روزبه‌روز گسترش دهند و سران آن بارها ادعای گسترش قلمرو خود را "از نیل تا فرات" مطرح کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، با درگیری‌هایی که با کشورهای سوریه، اردن، مصر و لبنان داشته‌اند، مناطقی از این کشورها را اشغال کرده‌اند و حتی به دنبال دست‌اندازی به عراق و عربستان سعودی نیز هستند.

۶. ایجاد جامعه عادل اسلامی

امامین انقلاب اهداف بلندمدت را در راستای ایجاد جامعه عادل اسلامی و ازین‌بردن کامل

1. http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_11.

2. http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_11458.

۲. حج: ۴۰ - ۳۹؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۳۵.

۲. بقره: ۱۹۰.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۰.

3. http://www.imam-khomeini.ir/_11458.

4. <https://farsi.khamenei.ir =57881>.

ظلم و استکبار تعریف کرده‌اند. این اهداف به‌ویژه در زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود علیه السلام و تحقق دولت جهانی صالحان مشاهده‌شدنی است. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «مطابق تمامی سنن الهی، تجربیات تاریخی و وعده‌های قرآنی، ظلم و ظالم نابود خواهد شد...؛ اما در این میان تکلیف مسلمانان، مبارزه با این ظلم ظالمان تا لحظه وعده داده‌شده، یعنی لحظه نابودی آنان است. پس هدف مشخص و روشن است، مبارزه با ظلم و ظالم که در رأس آنها استکبار و کشورهای استکباری عالم قرار دارند».^۱ امام خمینی رحمه الله به مستضعفان توصیه می‌نماید: «عموم مستضعفین باید به هم پیوندند... سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خداوند تعالی به آنها عنایت فرموده است، نمی‌رسند».^۲

کتاب‌نامه

۱. ابن‌نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان، مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ج ۳، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطّف، مصحح: محمد هادی یوسفی غروی، ج ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۴. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۹ ش.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح: صبحی صالح، ج ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبایی، ج ۳، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.

1. <http://quran.isca.ac.ir/24404>

۲. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

۸. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. محمد بن حبیب الله، سبزواری نجفی، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.

امام محمد باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جباری*

اشاره

امام باقر علیه السلام، پنجمین پیشوای شیعیان و فرزند امام زین العابدین علیه السلام، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های اسلام شناخته می‌شوند. در منابع اهل سنت نیز به شخصیت و مقام علمی ایشان توجه چشمگیری شده است. امام باقر علیه السلام به خاطر دانش عمیق خود در علوم مختلف، از جمله تفسیر قرآن، فقه و علوم حدیث، معروف هستند. علمای اهل سنت نیز بر این باورند که ایشان دارای فضیلت و دانشی بی نظیر هستند و بسیاری از فقیهان و محدثان اهل سنت از ایشان نقل قول کرده و از علم ایشان بهره‌مند شده‌اند. در کتاب‌هایی چون «وفیات الاعیان» و «تذکره الخواص» اثر ابن جوزی، به شخصیت علمی و عرفانی امام باقر علیه السلام اشاره شده و از ایشان به عنوان یک معلم بزرگ یاد شده است که در زمان خود نقشی کلیدی در آموزش معارف اسلامی ایفا می‌نمودند. همچنین، روایات متعددی از ایشان در متون اهل سنت وجود دارد که اهمیت و جایگاه ایشان را در جامعه اسلامی بازتاب می‌دهد. این متن به خوبی نشان‌دهنده جایگاه والای امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت و تأثیر او بر علم و معارف اسلامی است.

۱. ولادت

امام محمد باقر علیه السلام، پنجمین پیشوای شیعیان، در سوم صفر^۱ سال ۵۷ هجری^۲ در مدینه به دنیا

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نوراین نوشتار برگرفته از کتاب ذیل

است: علی جباری، امامان شیعه در منابع اهل سنت، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۹.

۱. احمدبن محمدبن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۹ و ۸۸۰.

۲. احمدبن محمدبن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ محمدبن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۲۶.

آمد. کنیه اش «ابوجعفر»^۱ و لقب معروفش «باقر العلوم»^۲ می باشد. سبب نامگذاری امام پنجم به باقر العلوم، این است که علم را شکافت و اصل آن را به مردم شناساند و زوایای پنهان علوم را آشکار ساخت.^۳

شاکر^۴ و هادی،^۵ از القاب دیگر امام محمد باقر علیه السلام بود.

مادرش ام عبدالله، دختر امام حسن علیه السلام^۶ و همسرش ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود.^۷ عبدالله، جعفر، ابراهیم، علی، زینب و ام سلمه، فرزندان امام باقر علیه السلام بودند^۸ که عبدالله و جعفر، از ام فروه به دنیا آمدند.^۹

۲. نقش انگشتر

نقش انگشترهای امام باقر علیه السلام: «الْقُوَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا»،^{۱۰} «الْقُنُوعُ غِنَى»^{۱۱} و «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا»^{۱۲} بود.

۱. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۰؛ محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷؛ احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.
۲. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۱؛ محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷.
۳. محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷؛ احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴. خلیل بن ابیک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۲؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۱؛ شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، ج ۷، ص ۴۶۳؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۱.
۴. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۱.
۵. همان دو.
۶. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۰؛ ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۷۷؛ محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷.
۷. ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۷ ص ۱۶۱.
۸. ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۷۷.
۹. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۷ ص ۱۶۱.
۱۰. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۷.
۱۱. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۲۸.
۱۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۴.

۳. امامت

امام محمد باقر علیه السلام از بین برادرانش، وصی و جانشین پدر بزرگوارش شد و امامت امت به ایشان واگذار گردید. ایشان در علم و زهد و بزرگی، سرآمد همه بود و فضل او بر همه آشکار بود. از فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، در علم دین و سنت و علوم قرآن و سیره و فنون ادبی، از هیچ کس به اندازه امام باقر علیه السلام سخنی شنیده نشده است.^۱

۴. مناقب و ویژگی‌ها

الف. سلام پیامبر صلی الله علیه و آله

روزی امام سجاد علیه السلام در حالی که فرزند خردسالش را همراه داشت، با جابر ملاقات کرد و پس از سلام دادن، نشست. سپس، امام به فرزندش فرمود: «نزد عمویت جابر برو و سر او را ببوس.» پس از انجام این کار، جابر سؤال کرد: این کودک کیست؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: «فرزندم محمد است.» جابر محمد را در آغوش گرفت و گریه کرد و گفت: پیامبر به تو سلام رساند.

همراهان از کیفیت این ماجرا سؤال کردند. جابر گفت: نزد پیامبر بودم که حسین بن علی داخل شد. پیامبر او را در آغوش گرفت و بوسید و در کنارش نشانده. سپس فرمود: «برای این فرزندم، کودکی متولد می‌شود که او را علی می‌نامند. در روز قیامت منادی ندا می‌کند که سید العابدین برخیزد و علی بن حسین برمی‌خیزد. ای جابر! برای علی فرزندی به نام محمد متولد می‌شود. سلام مرا به او برسان و بدان که بعد از دیدار او، مقدار کمی زنده خواهی بود.»^۲

ب. صبر امام بر امتحانات الهی

یکی از فرزندان امام باقر علیه السلام بیمار بود که از دنیا رفت. امام با آرامش با این ماجرا برخورد کرد. از ایشان سؤال کردند: چگونه آرام گرفتید؟ حضرت فرمود: «ما در باره چیزهایی که دوست داریم، خدا را می‌خوانیم و دعا می‌کنیم؛ ولی اگر اتفاقی افتاد که ما آن را دوست نداشتیم، با خدا مخالفت نمی‌کنیم و تسلیم می‌شویم.»^۳

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۷۸.

۲. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۶؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۳؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۲۶.

۳. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۹۴؛ ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، ج ۳، ص ۶۶.

۵. کرامات و معجزات

ابوبصیر می‌گوید: روزی به امام باقر علیه السلام گفتم: شما فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید؟ فرمود: «بله.» گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث همه انبیا و وارث همه علوم آنها بود؟ فرمود: «بله.» گفتم: شما وارث جمیع علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید؟ فرمود: «بله.» گفتم: پس، شما قادرید که مرده را زنده کنید و بیماری برص و پستی را شفا دهید و از آنچه مردم در خانه‌هایشان می‌خورند، خبر دهید؟ فرمود: «همه آنها را به اذن خدا انجام می‌دهیم.»

سپس، فرمود: «نزدیک بیا ای ابوبصیر!»^۱ نزدیک ایشان شدم و دستش را بر چشمم کشید و من بینا شدم و زمین و آسمان را مشاهده کردم. فرمود: «دوست داری که بینا باشی و حساب اعمال را پس بدهی یا نابینا باشی و به بهشت بروی؟» گفتم: بهشت را دوست دارم. حضرت دستش را بر چشمم کشید و من باز نابینا شدم.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روزی پدرم در مجلسی عمومی به مردم فرمود: چه خواهید کرد اگر مردی با چهار هزار نفر وارد شهر شما بشود و سه روز در شهر شما قتل عام کند و شما هم توان دفاع از خود را نداشته باشید و این اتفاق نزدیک است.»

مردم مدینه کلام ایشان را باور نکردند و گفتند هرگز این قضیه اتفاق نخواهد افتاد. پس از مدتی، امام باقر علیه السلام با خانواده و جمعی از بنی‌هاشم از مدینه خارج شدند. طولی نکشید که نافع بن ازرق وارد شهر شد و سه روز در شهر قتل عام کرد و تعداد زیادی از مردم را به قتل رساند و ماجرا همان گونه شد که امام باقر علیه السلام فرموده بود.^۳

زید بن ابی‌حازم می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که زید بن علی بن حسین علیه السلام از کنار ما گذشت. امام فرمود: «زید را دیدی؟ به زودی در کوفه قیام می‌کند و کشته می‌شود و سرش را می‌گردانند.» ماجرا همان گونه شد که ایشان فرمود.^۴

۶. امام باقر علیه السلام در نظر دیگران

عبدالله بن عطاء می‌گوید: علما را از نظر علمی نزد کسی کوچک‌تر از محضر ابی جعفر علیه السلام

۱. چشم‌های ابوبصیر، نابینا بود.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۹۷.

۳. همان، ص ۸۹۷ و ۸۹۸.

۴. همان، ص ۸۹۸ و ۸۹۹.

ندیدیم؛ حکم را نزد او، مانند شاگردی دیدم.^۱
بسیاری از بزرگان تابعین، از جمله ابن مسیب و ابن حنفیه، از محضر علمی ایشان بهره بردند.^۲ امام باقر علیه السلام در زمان خودشان، بزرگ بنی هاشم بودند.^۳

۷. تعاملات با خلفا

روزی هشام بن عبدالملک در حالی که بر غلامش سالم تکیه کرده بود، وارد مسجد الحرام شد. نگاهش به امام باقر علیه السلام افتاد که مردم گرد او حلقه زده بودند؛ تا اینکه طواف امام تمام شد. سوال کرد: این شخص کیست؟ به او گفتند: او، محمد بن علی بن حسین علیه السلام است. هشام کسی را نزد امام باقر علیه السلام فرستاد و سؤال کرد: مردم در روز قیامت چه چیزی می‌خورند و چه چیزی می‌آشامند؟

امام باقر علیه السلام به فرستاده هشام فرمود: «در آن روز، زمین چون قرص پاکیزه‌ای است و آب‌ها در آن جاری است و مردم از آن می‌خورند و می‌آشامند.» فرستاده، سخن امام را به هشام رساند. هشام احساس کرد راهی برای پیروزی بر امام باقر علیه السلام یافته است. به فرستاده‌اش گفت: برگرد و به او بگو: آیا گرفتاری‌های قیامت به کسی مجال خوردن و آشامیدن خواهد داد؟ امام وقتی سؤال را شنید، فرمود: «با اینکه گرفتاری مردم در آتش دوزخ بیشتر از صحنه محشر است، ولی بی‌نیاز از خوردن و آشامیدن نیستند. این است که به بهشتیان التماس می‌کنند: «أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ؛ به ما از آب یا چیزهایی که خدا رزق شما قرار داده، بدهید.»»^۴

۸. شهادت

امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری^۵ در حمیمه،^۶ به وسیله سم^۷ به شهادت رسید و در مدینه در

۱. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۸؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷.

۳. شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۷، ص ۴۶۲.

۴. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۸؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۹ و ۸۹۰.

۵. محیی الدین نووی، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۷؛ احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ خلیل بن ابیک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۴۲؛ ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۷، ص ۷.

۶. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.

۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۵.

قبرستان بقیع^۱ در کنار پدرش امام سجاد علیه السلام و امام حسن علیه السلام دفن گردید. امام باقر علیه السلام وصیت کرد که ایشان را در همان لباسی که نماز می خواند، دفن کنند.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی که پدرم از دنیا رفت، من در خدمتش بودم. ایشان نکاتی در باره غسل و کفن و دفن کردن فرمود. گفتم: پدرجان! حال شما خوب است و من در شما اثری از مرگ نمی بینم. فرمود: ای فرزندم! مگر نمی شنوی که علی بن حسین علیه السلام مرا صدا می کند و می گوید: ای محمد، عجله کن!»^۳

۹. سخنان

۱. «الْغَنَاءُ وَالْعِزُّ يَجُولَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَإِذَا وَصَلَ إِلَى مَكَانٍ فِيهِ التَّوَكُّلُ أَوْ طَنَاءٌ؛^۴ بی نیازی و عزت، در قلب مؤمن می گردد. وقتی به جایی می رسد که در آنجا توکل هست، آرام می گیرد.»
۲. «مَا دَخَلَ قَلْبُ امْرِئٍ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَ قَلٌّ أَوْ كَثُرَ؛^۵ چیزی از کبر وارد قلب کسی نشد، مگر اینکه همان اندازه (کم یا زیاد) از عقل وی کم می شود.»
۳. «سِلَاحُ اللَّئَامِ قَبِيحُ الْكَلَامِ؛^۶ اسلحه افراد پست، سخنان نارواست.»
۴. «وَ اللَّهُ لَمْ يُوْثِّ عَالِمٌ أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَيْسَ مِنْ مَوْتِ سَبْعِينَ عَابِدًا؛^۷ به خدا قسم! برای ابلیس، مرگ یک عالم دوست داشتی تر از مرگ هفتاد عابد است.»
۵. «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّبْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُوْثِّ حَقًّا وَمَنْ صَبَرَ لَمْ يَضِرَّ عَلَى حَقٍّ؛^۸ از تنبلی و بی قراری دوری کن؛ چون آن دو، کلید هر شری است. اگر تنبلی کنی، حقی را ادا نمی کنی و اگر بی قراری کنی، در مسیر حق صبر و استقامت نمی کنی.»

۱. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۵.

۲. ابوالفرج بن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۸۰؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن جوزی عبد الرحمن بن علی، المنتظم، ج ۷، ص ۱۶۲.

۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۴.

۴. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۳؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۰، ج ۲، ص ۸۸۷.

۵. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۳؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۱، ج ۲، ص ۸۸۷.

۶. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۴؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۰.

۷. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۴.

۸. همان، ص ۳۰۴ و ۳۰۵؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۱.

۶. «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ لِي أَخٌ فِي عَيْنِي عَظِيمٌ وَكَانَ الَّذِي عَظَّمَهُ فِي عَيْنِي صَغُرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛^۱ امام محمد باقر عليه السلام فرمود: دوستی داشتم که در نظر من بزرگ بود و علت این بزرگی، آن بود که دنیا در نظرش کوچک بود.»

۷. «وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْوَلِيدِ: قَالَ لَنَا أَبُو جَعْفَرٍ يَوْمًا أَيُّدُخُلُ أَحَدُكُمْ يَدَهُ كُمْ صَاحِبِهِ فَيَأْخُذُ مَا يُرِيدُ قُلْنَا لَا قَالَ فَلَسْتُمْ إِخْوَانًا كَمَا تَزْعُمُونَ؛^۲ عبد الله بن ولید می گوید: روزی امام محمد باقر عليه السلام به ما فرمود: آیا یکی از شما دستش را در جیب دوستش داخل می کند و چیزی که می خواهد را برمی دارد؟ گفتیم: نه. فرمود: پس، آن طور که گمان می کنید، با هم دوست نیستید.»

۸. «يُسَّ الْأَخُ أَخٌ يَرَعَاكَ غَنِيًّا وَيَقْطَعُكَ فَقِيرًا؛^۳ بدترین دوست، دوستی است که زمان توانگری سراغ تو می آید و زمان نداری و فقر با تو قطع رابطه می کند.»

۹. «شَبِعْنَا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ يَأْكُلُونَ النَّاسَ بِنَا وَصِنْفٌ كَالزَّجَاجِ يَتَهَشَّمُ وَصِنْفٌ كَالذَّهَبِ الْأَخْمَرِ كُلَّمَا أُدْخِلَ النَّارَ إِزْدَادَ جُودَةً؛^۴ شیعیان ما، سه دسته هستند. گروهی به واسطه نام ما از مردم ارتزاق می کنند، گروهی مانند شیشه هستند (در برابر سختی ها و مشکلات می شکنند) و گروهی مانند طلای سرخ هستند که هر چقدر با آتش (سختی ها و بلاها) سوزانده شوند، باارزش تر می شوند.»

۱۰. «جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ أَوْصِنِي قَالَ هَيَّيْ جَهَازَكَ وَقَدِّمُ زَادَكَ وَكُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ؛^۵ مردی خدمت امام باقر عليه السلام رسید و عرض کرد: مرا نصیحت نما. حضرت فرمود: بار و بنهات را مهیا کن، توشهات را پیشاپیش بفرست و خود وصی خودت باش (به دیگری نگو که آنچه را به کار تو می آید، بعداً برای تو بفرستد).»

۱۱. «أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةً ذَكَرَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَإِنْصَافُكَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ؛^۶ بالاترین اعمال، سه چیز است: یاد خدا در هر حال، رعایت انصاف در باره مردم و یاری برادر مومن در مسائل مالی.»

۱. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. همان.

۳. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۹۳.

۴. ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۹۱.

۵. همان، ص ۲۹۲.

۶. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۲۹.

۱۲. «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»^۱ عالمی که از علمش بهره ببرند، برتر از هزار عابد است.»

۱۳. «شِيعَتُنَا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ؛^۲ شیعیان ما، کسانی هستند که خدا را اطاعت کنند.»
 ۱۴. «وَقَالَ لِإِنِّهِ: يَا بُنَيَّ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِذَا أَحَزَكَ أَمْرٌ فَقُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَإِذَا أَبْطَأَ عَنْكَ الرَّزْقُ فَقُلْ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛^۳ امام محمد باقر علیه السلام به فرزندش فرمود: ای فرزندم! هرگاه خداوند به تو نعمتی ارزانی داشت، بگو "الحمد لله". هرگاه محزونت کرد، بگو "لا حول ولا قوة إلا بالله"، و هرگاه رزقت را کم نمود، بگو "أستغفر لله".»

۱۵. «اعْرِفِ الْمَوَدَّةَ فِي قَلْبِ أَخِيكَ بِمَا لَهُ فِي قَلْبِكَ؛^۴ میزان محبت در قلب برادرت را از میزان محبت او در قلب خودت بفهم.»

۱۶. «إِنَّ اللَّهَ خَبَأَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ: خَبَأَ رِضَاً فِي طَاعَتِهِ؛ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الطَّاعَةِ شَيْئاً فَلَعَلَّ رِضَاً فِيهِ، وَ خَبَأَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ؛ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الْمَعْصِيَةِ شَيْئاً فَلَعَلَّ سَخَطَهُ فِيهِ، وَ خَبَأَ أَوْلِيَاءَهُ فِي خَلْقِهِ؛ فَلَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا فَلَعَلَّهُ الْوَلِيُّ»^۵ خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده است: رضایتش را در اطاعتش پنهان کرده است. پس، چیزی از طاعت را کوچک مشمار؛ شاید رضایت خداوند، در همان باشد. غضبش را در معصیتش پنهان کرده است. پس، چیزی از گناه را کوچک مشمار؛ شاید غضب خدا، در انجام همان گناه باشد. بندگان خویش را در مردم پنهان کرده است. پس، کسی از بندگان خدا را کوچک مشمار؛ شاید همان شخص، ولی خدا باشد.»

۱. همان، ص ۱۳۰. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۸.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۸.

۳. همان، ص ۸۹۲.

۴. همان، ص ۸۹۳.

۵. همان، ص ۸۹۵.